

شماره ۱۳

۱۷ فروردین ماه ۱۳۸۹



از هم اکنون  
به استقبال  
اول ماه مه  
برویم!



برآمد جنبش  
کارگری،  
همبستگی با  
جنبش  
اعتراضی

هفت ماه شکنجه برای انکار مستندات تجاوز در کهریزک

عمادالدین باقی را آزاد کنید

از خون فرزندم نمی گذرم

هشدار نسبت به سناریوی جدید حکومت

سبزترین کادوی تولد

### سروده ها:

از عبدالله په شیو - مترجم: خسرو باقرپور  
شہلا بہار دوست، فتح اللہ شکیبایی،  
محمود معتقدی، پرتو نوری علا

پیش به سوی انتخابات آزاد  
طرح چهار سوال و امید به پرداختن به آن از جانب  
صاحب نظران  
۱- آیا طرح شعار انتخابات آزاد در چهارچوب  
قانون اساسی این نظام امکان پذیر است یا خیر؟  
نظر تان را در ممکن بودن یا نبودن توضیح دهید.  
۲- پیشبرد این شعار در جامعه لازمه چه تحولاتی  
است راهکارهای شما برای رسیدن به انتخابات آزاد  
چیست؟

۳- نقش نیروهای مردد در جامعه بخصوص در  
ملیتهای مختلف چگونه است برای جذب آنها آیا  
لازم نمی بینید که تغییرات اساسی در قانون اساسی  
باید بوجود بیاید و به خواستهای آنان پرداخته و با  
وضع قوانین جدید به آن رسمیت بخشید؟  
۴- آیا اپوزسیون در توان خود می بیند که مشترکا  
قانون اساسی بدیلی را تا تشکیل مجلس موسسان به  
جامعه پیشنهاد دهد؟

با سپاس از همکاری و همیاری سایت اخبار روز

[www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)

### مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۹	مخالف نظام و ولایت فقیه نیستم گفتگوی عطااله مهاجرانی
۱۰	سیاست دولتی ایجاد وحشت
۱۲	سخنی با حجت الاسلام یوسفی اشکوری ج. پاکنژاد
۱۴	تنهایی مادران اما شماره ۵ سال ۲۰۰۵ - مترجم: لاله حسین پور

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که  
فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه  
مان پدید آید.  
ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر  
اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت  
ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش  
هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن  
خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد  
ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی  
گرفتن خواستهای خلقها در کشورمان و فراهم  
آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و  
برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان  
است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

سبز یعنی وطن

INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

تهیه و تنظیم:

شہلا بہار دوست

## خبرها و تحلیل ها

**مقدمت را سبزه باران می کنم و آرزوهایم را برای رهایی آزادگان سبز در بند ، بر بال های دعا تا عرش خدا می فرستم ، باشد که شادیمان با شادی یارانمان کامل شود ...**



همین دیشب بود که فرزندان عزم کردند تفرقی بر دیوان حافظ بزنند و عجباً که این شعر آمد :

دیدم به خواب ، دوش که ماهی بر آمدی  
کز عکس روی او شب هجران، سر آمدی  
تعبیر رفت یار سفر کرده می رسد  
ای کاش هر چه زودتر از در ، در آمدی

... و تو آمدی ماه من ! چه باشکوه و پر افتخار و با عزت که آمدنت نیز حدیثی بود از پی حکایت رفتن و ماندن !

گفتم و بارها گفتم "این نیز بگذرد" و گذشت ، نمی گویم چگونه ، اما گذشت ... از سر ، گذشت اگر چه از دل نمی گذرد . از نهر به ظاهر آرام لحظات و روزها عبور کرد اما از سیل خروشان تاریخ و طوفان توفنده زمان ، عبور نخواهد کرد !

خواهد ماند حدیث ایثار و قهرمانی تو و همه آزادگان سبز میهنم !

می بینم فردای دبستان ها را که سرودهای کودکانمان سراسر ، حماسه مردان استوار و آزاده ای است که میله های خشن زندان ها در ایمان محکم آنان ذوب شده است !

تو آمدی بعد از دویست و هفتاد و سه روز که هر روز قرن ها گذشت بر ما ! چه بیهوده می پنداشتم با آمدنت آرام خواهیم شد که وقتی دیدمت تو نبودی ، بلکه چهره دیگران بود که دیدم ، صورت مغمو دختران بدرالسادات مفیدی که چشمانشان پر از سوال بود از ناکجاآباد مادر و چهره امیدوار پرستو سرمدی که در انتظار بازگشت حسین ، بال بال می زد !

نگاه همسر نوری زاد که تنها جرمش بیداری است و زاده شدن در نور !  
خدایا چه دعایی بخوانم تا چهره محبوب مهسا امرآبادی نیز با دیدن مسعودش مشعوف شود ؟

و من تاب نگاه و چهره معصوم دخترک محمودیان را نداشتم که با دیدن آغوش باز همسرم بر روی نوه های خردسال ، دریایی از حسرت و غم را در خود انباشت و آتش آه سوزانش قلبم را برافروخت و شعله های سرکش مظلومیت را روانه خرمن بانیان این هجران کرد !

گمان نمی بردم که با آمدنت مجبور باشم نگاهم را از نگاه خانواده های سحرخیز ، سلیمانی، پناهی، باقی و زیدآبادی و ... مخفی کنم و لذت یک لحظه ایستادن در کنار تو برایم از شرم آورترین لذت ها شود !

اینک قامتت را می نگرم قهرمان جاودانه من که چون کوهی پیرصلابت ، ضربات روزگاران سخت را متحمل شده و تابش آفتاب سوزان و بارش رگبارهای تند و غرش رعدآسای ابرها ، بر چین های صخره هایش نقش هایی زیبا خلق کرده است.

مقدمت را سبزه باران می کنم و آرزوهایم را برای رهایی آزادگان سبز در بند ، بر بال های دعا تا عرش خدا می فرستم ، باشد که شادیمان با شادی یارانمان کامل شود !

اللهم فك كل اسیر

مریم شربتدار قدس (همسر فیض الله عرب سرخی)

**منبع: جرس**

**هفت ماه شکنجه برای انکار مستندات تجاوز در کهریزک ، نگذاریم محمد داوری گمنام بماند**



محمد داوری را از روزنامه همبستگی می شناسم. یک معلم ساده و صادق و صمیمی بود که وارد تحریریه شد برای کار در حوزه رسانه بعدها هم در سحام نیوز سایت حزب اعتماد ملی همکاری می کرد. او هم همانند آریا آرام نژاد ناشناس نیست اما در مقایسه با زمان و نحوه بازداشت و اعتصاب غذا و فشارهای روحی که او در دوران بازداشت بدون مرخصی خود طی می کند تقریباً می شود مدعی شد که او هم گمنام مانده است .

محمد داوری در سایت سحام نیوز همراه کروی بود که او را به بهانه جمع آوری و تهیه مدارک مربوط به تجاوزات جنسی در کهریزک هفت ماه پیش دستگیر کردند و از آن تاریخ تا کنون زیر سخت ترین شکنجه ها و فشارها قرار دارد. طی این مدت هر سه ماه یکبار تنها به مادر پیر او که از شهرستان بجنورد به تهران می آید اجازه دیدار و ملاقات داده می شود و از هرگونه مرخصی و دیدار با همسر و دیگر اعضای خانواده خود محروم است .

با اعمال این فشارها بر محمد داوری قصد دارند تا او را وادار کنند در یک مصاحبه خبری و جنجالی صحت ادعاهای مهدی کروی در خصوص تجاوزات جنسی را زیر سوال ببرند. در حال حاضر شرایط جسمی و روحی محمد داوری بسیار وخیم است . پیش از این محمد داوری در بند عمومی بوده است اما به دلیل اعتراض به وضعیت بلا تکلیفی در گفت و گو با معاون وزیر اطلاعات که چندی پیش از بند ایشان دیدار داشته است بلافاصله و پس از خروج این مقام دولتی از بند عمومی به سلول انفرادی منتقل شده است. پس از آن بود که داوری برای دومین مرتبه اقدام به اعتصاب غذای کرد. در حال حاضر هیچ گونه اطلاعی از وضعیت داوری در دست نیست. مادرش می گوید: محمد کاری نکرده است ، جرمی ندارد، یا پسر را آزاد کنید یا مرا هم پیش پسر ببرید... من در تهران هم جایی را ندارم که بمانم.....



**عمادالدین باقی را آزاد کنید**

بعد از 63 روز بالاخره همسر عمادالدین باقی توانست در 9 فروردین او را ملاقات کند ، در این دیدار از وضعیت سلامتی آقای باقی بیشتر با خبر شد و ابراز نگرانی کرد و اعلام نمود که باقی در زندان مشکل تنفسی دارد و تابحال چندین بار بی هوش شده و او را به بیمارستان منتقل کرده اند.

عمادالدین باقی نویسنده ، روزنامه نگار ، فعال سیاسی و رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان می باشد ، او که در سالهای بعد از خرداد 76 در روزنامه های مختلف مانند جامعه ، توس ، خرداد ، سلام و چند روزنامه دیگر قلم میزد و در رابطه با قتل های زنجیره ای دست به افشا زد و سکوت را در جامعه شکست و به همین خاطر در فروردین 79 به دادگاه احضار و بعد روانه زندان شد ، در زمستان 81 پس از تحمل سه سال از زندان آزاد شد ، بعد از آن باقی 23 بار از طرف دادگاه احضار شد و برای دومین بار در سال 86 دستگیر شد و اواخر سال 87 از زندان آزاد شد ، اتهام عمده او توهین به مقامات ، تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی بوده .

عمادالدین برای سومین بار در اوائل دی ماه 88 با حکم کلی "پیشگیری از سو استفاده از فوت آیت الله منتظری " در منزل خود دستگیر شد و مدت زیادی در سلول انفرادی بند 240 به سر برد ، اتهام آقای باقی گفت گو با آیت الله منتظری بوده که پس از فوت آن فقیه توسط شبکه بی بی سی پخش شد .

وضعیت سلامتی آقای باقی در زندان رضایت بخش نیست و از مشکل تنفسی و دیسک کمر رنج می برد و باید در منزل مورد معالجه قرار گیرد ، خانم فاطمه کمالی همسر آقای باقی از بلا تکلیفی محض در پرونده همسرش خبر داد و گفته است : " علی رغم خدا حافظی کارشناس پرونده قبل از نوروز با باقی و نیز صدور قرار وثیقه از سوی شعبه بازپرسی دادرسی مستقر در اوین و تأمین آن وسط خانواده وی همچنان در بازداشت است " .

خانم فاطمه کمالی برای سلامتی همسرش بسیار نگران است و احساس خطر می کند و انتظار آزادی باقی را دارد .

## از خون فرزندم نمی گذرم فرشته قاضی



مادر رامین رضائی، جوان 22 ساله ای که روز 25 خرداد در میدان آزادی بر اثر شلیک نیروهای امنیتی کشته شد در گفتگو با "روز" اعلام کرد فرزندش از سوی بنیاد شهید، به عنوان شهید معرفی شد .

رامین رضائی، سرباز وظیفه ای بود که روز 25 خرداد و در حالیکه در مرخصی به سر می برد بر اثر اصابت گلوله ماموران جان باخت و شکایت خانواده او برای معرفی قاتل و یا قاتلان فرزندشان تاکنون بی نتیجه مانده است .

خانواده رامین رضائی که طی ماههای گذشته، برای موافقت با درخواست بنیاد شهید، جهت اعلام فرزندشان به عنوان شهید از سوی این بنیاد، تحت فشار بودند سرانجام پس از مشورت با میرحسین موسوی و مهدی کروبی پذیرفتند که فرزندشان از سوی بنیاد شهید به عنوان شهید اعلام شود اما مشروط به اینکه هیچ گونه مواهبی برای خانواده آنها در نظر گرفته نشود .

مادر رامین در گفتگو با "روز" تاکید کرد که هرگز از خون فرزندش نخواهد گذشت و تا معرفی و مجازات قاتل فرزندش در هر رده و پست و مقامی که باشد، از پای نخواهد نشست .

این مصاحبه در پی می آید .

**خانم رضائی ، شما پیشتر اعلام کرده بودید که "دلم نمی خواهد که بنیاد شهید پسر مرا به عنوان یک شهید و آن هم بسجی معرفی کند". چه شد پذیرفتید این بنیاد فرزند شما را به عنوان شهید اعلام کند؟**

پسر من، سرباز وظیفه بود و فرمانده او، آقای صوفی چون پسر مرا خوب می شناخت و به بی گناهی او ایمان داشت اصرار میکرد که رامین از سوی بنیاد شهید به عنوان شهید اعلام شود اما ما نمی پذیرفتیم. بعد بارها از سوی این بنیاد با ما تماس گرفتند اما ما جواب رد دادیم و حتی به منزل ما نیز آمدند. من یک پسر دیگر هم دارم که باید سربازی برود و بر اساس قانون نظام وظیفه وقتی کسی در حین وظیفه کشته شود برادر او از سربازی معاف می شود و من برای این موضوع به نظام وظیفه مراجعه کردم اما گفتند این قانون شامل شما نمی شود چون رامین در حین مرخصی کشته شده است و اگر فرزند شما را شهید اعلام کنند برادر او از سربازی معاف می شود. ما هم با آقای میرحسین موسوی و هم چنین آقای مهدی کروبی مشورت کردیم و آقای موسوی گفتند که اعلام کردن شهید از سوی بنیاد شهید هیچ اشکالی ندارد و ذره ای از ارج و قرب رامین، کم نمی کند. آقای کروبی نیز گفتند که شهدای زمان شاه و شهدای جنگ و شهدای جنبش سبز، همه شان و منزلت بالایی دارند و برای این مملکت شهید شده اند و هیچ فرقی با هم ندارند. لذا ما هم پذیرفتیم که بنیاد شهید رامین را شهید اعلام کند .

**یعنی شما برای معافیت فرزند دومتان از خدمت سربازی، این مساله را پذیرفتید؟**

ما در حقیقت برای حمایت از فرزندانمان و معافیت پسر این مساله را پذیرفتیم اما این نیز به صورت مشروط بوده یعنی ما به این شرط پذیرفته ایم که هیچ گونه مواهبی برای رامین و خانواده ما در نظر نگیرند و از سوئی تاکید هم کردیم که رامین بسجی نبود و نباید بسجی اعلام شود؛ او فقط یک سرباز وظیفه بود. قبول کردند که برادر رامین معاف شود و شرط های ما را نیز پذیرفتند و گفتند که رامین هیچ حق و حقوقی ندارد و ما نیز گفتیم که اصلا هیچ حق و حقوقی نمی خواهیم. در عین حال باید یک توضیحی نیز بدهم و آن اینکه بچه برادر من در بمباران شهید شده و راکت مستقیم به منزل آنها اصابت کرده بود. او نیز شهید بود. ما بچه های بسیاری را در جنگ از دست دادیم و شهید شدند و امروز که این بچه هایمان شهید شدند هیچ کدام فرقی با هم ندارند. همه برای آزادی ایران شهید شده اند البته با این تفاوت که اگر دیروز بچه های ما را صدام حسینی که یک بیگانه بود به شهادت می رساند امروز بچه های ما را خود اینها شهید کردند کسانی که هم وطن ما بودند و ..... ما تنها به این دلیل پذیرفتیم که پسرمان سربازی نرود و حداقل او را داشته باشیم .

**شما برای شناسایی قاتل رامین شکایت کرده بودید. این شکایت به کجا رسید؟ با این قضیه بنیاد شهید آیا شکایت خود را پی گیری خواهید کرد؟**

بله ما شکایت کرده ایم و می خواهیم که قاتل و عاملان و آمران قتل رامین معرفی و مجازات شوند. در هر رده و پست و مقامی که باشند فرقی نمیکنند، باید معرفی و مجازات شوند و قطعاً شکایت خود را پی گیری میکنیم و به هیچ عنوان از پی گیری شکایت خود منصرف نخواهیم شد و از خون فرزندمان نمی گذریم. با اینکه فعلاً همه منکر می شوند و انگار که از آسمان تیر غیبی شلیک شده و به پسر من خورده است !

**تا جایی که می دانم شکایت شما نیز همچون شکایات سایر خانواده های شهدا در دادسرای جنایی بود. آیا تاکنون پاسخی به شما داده اند؟**

هیچ جوابی نمی دهند؛ هر بار که مراجعه می کنیم پاسخی نمی گیریم. یکبار در پاسخ به اصرار من گفتند که پرونده شما در آگاهی است. من هم رفتم آگاهی و مامور پرونده در آگاهی از من پرسید که شما چه فکری می کنید؟ من هم گفتم مردم که آمدند خیابان، اسلحه نداشتند، خود عوامل رژیم اسلحه داشتند و مردم در نهایت سکوت و آرامش و به صورت مسالمت آمیز آمدن بودند تا حق خود را پس بگیرند و رای خود را می خواستند که آنها رابه رگبار بستند و انشاالله به زودی خدا دستشان را رو کند تا مردمی که ناگهانه طرفدار آنها هستند آگاه شوند و بدانند چه اتفاقاتی افتاده است .

**آیا رامین نیز برای پی گیری حق و رای خود به تجمع رفته بود یا اینکه به صورت اتفاقی در میدان آزادی حضور داشت؟**

رامین به آقای موسوی رای داده بود. او آدم سیاسی نبود اما حق طلب بود و برای دفاع از رای خود به تجمع رفته و به مردم پیوسته بود .

**خانم رضائی، رامین روز 25 خرداد و در میدان آزادی کشته شد شما چگونه از شهادت پسر تان خبردار شدید؟**

روز 25 خرداد ، رامین که چند روز بود به مرخصی آمده بود ساعت حدود 2 بعد از ظهر از خانه بیرون رفت. اما یک اتفاق عجیب این بود که رامین چون مدام از خانه بیرون می رفت و برمی گشت اصلاً خداحافظی نمی کرد؛ اما این بار به پدرش گفته بود که من بیرون می روم و اگر دیگر مرا ندیدید خداحافظ. آن شب که خانه نیامد ما با توجه به نوع خداحافظی رامین که گویا به او الهام شده بود باز نخواهد گشت به شدت نگران بودیم و احتمال بازداشت یا شهادت را می دادیم. من مرتب با موبایل رامین تماس می گرفتم اما موبایل ها قطع بود تا دو روز بعد که موبایل ها وصل شد و مرتب زنگ می زد زنگ می خورد اما کسی جوابی نمی داد تا اینکه یکبار جواب داد و من زود گفتم: "بچه کجایی چرا جواب نمی دی؟ می دونی که من تازه جراحی قلب کرده ام و توان ندارم و ..... داشتم همین حرفها را می زدم که یک آقای از پشت تلفن گفت من پسر شما نیستم و این موبایل را پیدا کرده ام و شما شماره ثابت خودتان را بدهید تا من با شما تماس بگیرم و موبایل پسر تان را برایتان بیاورم. من هم شماره منزل را دادم و ساعت 8 و نیمه شب زنگ زد و گفت: "اگر بچه تان را می خواهید بیابید بیمارستان بقیه الله و اگر مرا دیدید و از صدایم شناختید به روی خود نیاورید اما اگر امشب دستتان به جنازه پسر تان نرسد هیچ وقت نخواهد رسید ."

اسم جنازه که آمد به شدت حال من و پدر رامین بد شد. اصلاً شوکه بودیم و به دلیل شلوغی تهران از ساعت 8 و نیم تا 12 و نیم طول کشید که ما به این بیمارستان برسیم اما آنجا منکر شدند و گفتند که اصلاً چنین جنازه ای وجود ندارد .

**شما کجا پیکر رامین را شناسایی و تحویل گرفتید؟**

ما به آگاهی رفتیم و شکایت کردیم اما می گفتند که خبری از پسر من ندارند. در این مدت تمام بیمارستان های تهران و سردخانه ها را زیر پا می گذاشتیم بلکه خبری بگیریم. تا اینکه یکبار که به آگاهی رفته بودیم خانواده ای آمده بودند که پسر معنانشان از دو ماه پیش گم شده بود. من مشخصات پسر مرا به این خانواده دادم. چون به آنها اجازه داده بودند عکس های جنازه های مجهول الهویه را ببینند. یکبار این آقا که عکس ها را می دید به من گفت طاقت دیدن عکس جنازه داری؟ و عکس رامین مرا در مانیتور نشان ام داد و ما شناسایی کردیم .

**وقتی پیکر فرزندان را تحویل گرفتید آیا کالبد شکافی شده بود؟ پیکر رامین در چه وضعیتی بود؟**

رامین را بعد از اینکه تیر خورده بود، به بیمارستان شریعتی منتقل کرده بودند و

فیض الله عرب سرخی، عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز روز گذشته با تودیع وثیقه و برای 5 روز به مرخصی آمد. این فعال سیاسی نیز که از 9 ماه پیش در بازداشت به سر می برد، به 6 سال حبس تعزیری محکوم شده است.

### بازداشت محمد غزنویان

محمد غزنویان، فعال حوزه کودکان به دلیل عدم توانایی در پرداخت وثیقه سنگین تعیین شده از سوی بازپرس پرونده در دادگاه انقلاب بازداشت و روانه زندان شد. او پیش از این روز 19 بهمن بازداشت و در اول اسفند با قرار وثیقه 20 میلیون تومانی آزاد شده بود اما روز گذشته که به اتفاق وکیل خود برای پی گیری پرونده اش به دادگاه مراجعه کرده بود مجدداً بازداشت و به زندان چوبین قزوین فرستاده شد.

بر اساس گزارشها روز گذشته وثیقه این فعال حوزه کودکان را به صد میلیون تومان افزایش داده بودند و او به دلیل عدم توانایی در تودیع این وثیقه مجدداً بازداشت شد.

### انتقال درسا سبحانی به سلولی چند نفره

درسا سبحانی، طی تماس تلفنی با خانواده اش از انتقال خود به سلولی چند نفره خبر داد.

درسا سبحانی، ۲۵ روز را در سلولهای انفرادی بند متعلق به سپاه سپری کرده و در تماس تلفنی با خانواده اش از محل نگهداری خود سخنی نگفته است. گفتنی است تا این لحظه وکیل پرونده وی، مینا جعفری موفق به مطالعه پرونده و ملاقات با موکلش نشده و از اتهامات سبحانی اطلاع دقیقی در دست نیست. درسا سبحانی، فعال کمپین یک میلیون امضا در ۱۶ اسفندماه سال گذشته در منزل پدری اش در ساری بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. در ۱۱ اسفند نیز نیروهای امنیتی با حضور در منزل این فعال مدنی ۲۰ ساله، به تفتیش منزل و ضبط وسایل شخصی او اقدام نمودند اما به دلیل عدم حضورش در منزل موفق به بازداشت وی نشدند.

روز ۱۳ اسفند نیز پدر درسا سبحانی، زمانی که قصد خروج از منزلش را داشت با هجوم ۶ نیروی امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و سپس وی را با دستبند و چشمبند بازداشت کردند و به مدت ۴ ساعت، مورد بازجویی و تهدید جهت تحویل دخترش به وزارت اطلاعات قرار دادند. لازم به ذکر است این فعال اجتماعی به دلیل اعتقاد به آیین بهایی از تحصیل در دانشگاه محروم شده است.

### وثیقه دویست میلیونی یک زندانی ناشناس

اکبر اجدادی، یکی از زندانیان حادثه پس از انتخابات است که از نه ماه پیش در زندان اوین به سر می برد و از آن تاریخ تاکنون نتوانسته از آزادی با وثیقه و یا امکان مرخصی استفاده کند.

دادستانی تهران هفته گذشته به خانواده اجدادی اعلام کرد که فرزندشان با تامین وثیقه دویست میلیون تومانی می تواند برای یک هفته به مرخصی بیاید. این درحالی است که خانواده اجدادی از قشر محروم جامعه هستند، در جنوب شهر تهران و در خانه ای اجاره ای زندگی می کنند. پدر اکبر اجدادی یک کارگر ساده است که در واپسین روزهای زمستان سال پیش از کار بیکار شد و نه فقط امکان تودیع وثیقه دویست میلیون تومانی را ندارد که بر اساس گزارشات رسیده حتی توان تامین وثیقه ای بسیار کمتر از این را هم ندارد و حداکثر می تواند برای به مرخصی آمدن فرزندش کفیل یا ضامن معرفی کند.

اکبر اجدادی، فروشنده یک مغازه و یکی از معترضان ساده و به گفته رایج "ناشناس" به نتایج انتخابات است که در تظاهرات مسالمت آمیز مردم در ۲۵ خرداد شرکت داشته و به اتهام شرکت در این تظاهرات به سه سال حبس تعزیری محکوم شده است.

جمعی از زندانیان ناشناس حادثه پس از انتخابات در هفته اول بهار نامه ای نوشتند که در بخشی از آن آمده بود: "ما فقط معترضانی ساده به نتایج انتخابات بودیم و رسانه ای نبود که کلامی از ما بنویسد. حق داشتند. چه کسی ما را می شناسد؟ از میان مردم ساده کوچه و خیابان بودیم که به قول بازجوهایمان که خود را کارشناس می خوانند. حالا کف روی آب هستیم و شده ایم سنگر مخالفان رژیم که پشت آن حکومت را نشانه رفته اند. سنگرهایی بودیم که به قول بازجوهای یکی دیگر دارند فحمان می کنند."

### خلع لباس یک روحانی

سید احمد رضا احمد پور، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت منطقه قم که توسط دادگاه ویژه روحانیت قم بازداشت شده بود در دادگاه بدوی به اتهام تبلیغ

وقتی پزشکان اعلام می کنند که او شهید شده بلافاصله سپاه، جنازه را گرفته و می برد. وقتی ما پیکر رامین را در پزشکی قانونی کهریزک تحویل گرفتیم روی جنازه نوشته بود ارجاع به پزشکی قانونی در 28 خرداد، در حالیکه پیکر رامین را روز 25 خرداد از بیمارستان برده بودند و سپاه در این سه روز، جنازه پسر را در کانتینر های گروشی نگهداشته بود و جنازه ای که ما تحویل گرفتیم مانند یک لاشه یخ زده بود و..... او را کالبد شکافی کرده بودند. یک تیر خورده بود زیر سینه راست که خروجی اش انتهای تحتانی سمت چپ پشت بدنش بود و ریه ها و کلیه ها کاملاً از بین رفته بود.

### برای تحویل پیکر رامین، آیا شروطی برای شما گذاشتند و از شما تعهدی گرفتند؟

از پدر رامین تعهد گرفتند که در سکوت کامل و بدون اغتشاش! رامین را تشییع و دفن کنیم. پدر رامین هم تعهد داد و ما به ناچار پیکر رامین را به محله خودمان نبردیم. مستقیم بردیم بهشت زهرا و به سردخانه بهشت زهرا سپردیم و روز بعد در بهشت زهرا تشییع و به خاک سپردیم. تعهد دادیم و مراعات کردیم چون نمی خواستیم برای سایر بچه هایمان مشکلی پیش بیاید.

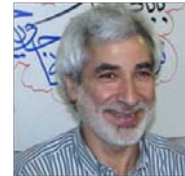
### رامین دقیقاً چند سالش بود و در چه قطعه ای به خاک سپردید؟

رامین 22 سال داشت. 31 خرداد روز تولد او بود که ما خبر شهادت او را گرفتیم. اول تیر پیکر او را تحویلمان دادند و 2 تیر او را در قطعه 257 در ردیف 46 او را به خاک سپردیم. چند قدمی بیشتر با قبر ندا فاصله ندارد.

منبع: روزآتلاین

## هشدار نسبت به سناریوی جدید حکومت

### لیلا طیری



آزادی امید منتظری و فیض الله عرب سرخی و بازداشت مجدد محمد غزنویان، مهم ترین اخبار روز گذشته زندانیان سیاسی و مطبوعاتی بود. از سوی دیگر فشار بر محمد داوری برای مصاحبه تلویزیونی و تعیین وثیقه های سنگین برای زندانیان گمنام و ناشناس از دیگر اخبار دیروز زندانیان بود. مجموعه ای از فعل و انفعالات که موجب شد سایت وابسته به مهدی کروبی در مورد "سناریوی جدیدحکومت" هشدار بدهد.

محمد داوری، سردبیر سایت سحام نیوز است که از 7 ماه پیش در زندان و تحت فشارهای شدید برای حضور در برنامه ای تلویزیونی قرار دارد. وی به اتهام جمع آوری و تهیه مدارک مربوط به تجاوزات جنسی در کهریزک بازداشت شده و روز گذشته وب سایت سحام نیوز که ارگان رسمی حزب اعتماد ملی است، هشدار داده که جریان حاکم با اعمال فشارها بر محمد داوری قصد دارد تا وی در یک مصاحبه خبری و جنجالی صحت ادعاهای مهدی کروبی در خصوص تجاوزات جنسی را زیر سؤال ببرد.

طی 7 ماه بازداشت محمد داوری، هر ۳ ماه یکبار تنها به مادر وی اجازه دیدار و ملاقات کوتاه با وی داده شده و او از هرگونه مرخصی و دیدار با دیگر اعضای خانواده خود محروم است.

بر اساس این گزارش در حال حاضر شرایط جسمی و روحی محمد داوری بسیار وخیم است. وی پیش از این در بند عمومی بوده اما به دلیل اعتراض به وضعیت بلا تکلیفی در گفت و گو با معاون وزیر اطلاعات که چندی پیش از بند او دیدار داشته، بلافاصله و پس از خروج این مقام دولتی از بند عمومی به سلول انفرادی منتقل شده است. پس از آن بود که داوری برای دومین مرتبه اقدام به اعتصاب غذا کرد. در حال حاضر هیچ گونه اطلاعی از وضعیت داوری در دست نیست.

### آزادی امید منتظری و عرب سرخی

امید منتظری که اسفند سال گذشته به 6 سال حبس تعزیری محکوم شده بود روز گذشته با قرار وثیقه به مرخصی ده روزه آمد. او دانشجوی حقوق دانشگاه علامه طباطبائی است که هفتم دی ماه در پی مراجعه به دفتر پی گیری وزارت اطلاعات بازداشت شد.



## سبزترین کادوی تولد

دیشب با بچه های تحکیم و چند نفر از خواهران محترم جنبش زنان رفتیم منزل بهاره هدایت برای تبریک سالگرد ازدواجشان و سالگرد تولد بهاره خانم که هر دو همزمان بود بهاره از بند زنان تماس گرفته بود و با همه صحبت کرد ، خیلی بیشتر از سه دقیقه که جیره روزانه هر زندانی است. معلوم شد زندانیان زن همبندش به خاطر تولد و سالگرد ازدواجش جیره تلفن خود را به او هدیه داده اند تا بتواند در این روز با همسر و دوستانش کامل صحبت کند. سخاوتمندانه ترین هدیه در زندان و سبزترین کادوی تولد!

## بهار بی بهار رنگ پاییز دارد

کمیته گزارشگران حقوق بشر - جمعی از فعالان مدنی و دانشجویی با حضور در منزل بهاره هدایت، سالروز تولد و ازدواج او را گرامی داشته و خواهان آزادی وی شدند. در این دیدار که در منزل بهاره هدایت و با حضور همسرش، امین احمدیان برگزار شد، جمعی از اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر، مدرسه فمینیستی، شورای مرکزی و عمومی دفتر تحکیم وحدت، کمیسیون زنان دفتر تحکیم، سازمان ادوار و کمپین یک میلیون امضاء حضور داشتند. بهاره هدایت عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و مسوول روابط عمومی این اتحادیه دانشجویی، شامگاه چهارشنبه ۹ دی ماه بازداشت شد. در حال حاضر میلاد اسدی دیگر عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم نیز همچنان در بازداشت به سر می برد.



علیه نظام، نشر اکاذیب و هتک حیثیت روحانیت به یک سال حبس و خلع لباس دائمی محکوم شده است.

بر اساس گزارش سایت نوروز این روحانی از خرداد 76 با ستادهای سید محمد خاتمی در قم و خوزستان همکاری داشته و در زمره روحانیون اصلاح طلبی به شمار می رود که از بدو تاسیس جبهه مشارکت با این شکل اصلاح طلب همراهی و در آن عضویت داشته است.

### تمدید قرار بازداشت برای 6 ماه

قرار بازداشت عباس کاکایی که پیش از روز دانشجو و در پی احضار به دادگاه انقلاب تهران بازداشت شده بود به مدت 6 ماه دیگر از سوی بازپرس پرونده تمدید شد. این فعال مدنی که هم اکنون در زندان اوین بسر می برد، معلم دبیرستانهای تهران است. وی هیچ یک از اتهامات مندرج در پرونده را نپذیرفته و بنا به گفته خانواده اش، علت تمدید قرار بازداشت نامبرده اعمال فشار مضاعف بر این زندانی است. هرانا خبر داده است که عباس کاکایی از بیماری دستگاه گوارشی رنج می برد و قبل از بازداشت نیز تحت معالجات پزشکی قرار داشته است. خانواده کاکایی نیز نسبت به وضعیت جسمانی این فعال مدنی ابراز نگرانی کرده اند.

منبع: روزآتلاین

## آزادی موقت کشیش ویلسون عیسوی پس از ۵۴ روز بازداشت



کشیش ویلسون عیسوی پس از ۵۴ روز به قید وثیقه و به طور موقت آزاد شد. رهانا: کشیش ویلسون عیسوی، شبان کلیسای آشوری پنطیکاستی شهر کرمانشاه پس از ۵۴ روز بازداشت در زندان دستگرد اصفهان با قید وثیقه بطور موقت از زندان آزاد شد. به گزارش شبکه خبری مسیحیان فارسی زبان، به کشیش ویلسون دستور داده شده که حق رفتن به کلیسای پنطیکاستی شهر کرمانشاه را ندارد. این کلیسای قدیمی آشوری همچنان بسته می باشد.

همچنین شبکه خبری مسیحیان فارسی زبان به نقل از خانواده کشیش ویلسون عیسوی، وضعیت جسمانی کشیش عیسوی در مجموع خوب توصیف کرده و به نقل از کشیش عیسوی نوشت «آقای عیسوی دوران بازداشت خود را بخشی از هزینه ای می داند که وی به خاطر باورهای دینی خویش پرداخته است.»



بهاره جان همه سبزه ها تولدت را تبریک می گویند و برای آزادی تو و دیگر عزیزانمان در تلاشند.

## فراخوان ها، اطلاعیه ها

### یک دعوت

### از هم اکنون به استقبال اول ماه مه برویم!



• روز اول ماه مه به زودی از راه می رسد و کارگران برای بزرگداشت این جشن بزرگ کارگری و طرح مطالبات معوق مانده ی خویش آماده می شوند. از هم اکنون فعالان کارگری و بدنه ی طبقاتی کارگری کشور در پیوند با جنبش اعتراضی سراسری مردم ایران، برای این روز می توانند حساب جداگانه بی را باز کرده و ستون استوار جنبش کارگری کشور را در کنار اعتراضات مدنی طبقه متوسط به عنوان متحدین طبیعی خویش در جامعه مدرن و تحول یافته ی کنونی، بنیان بگذارند ...

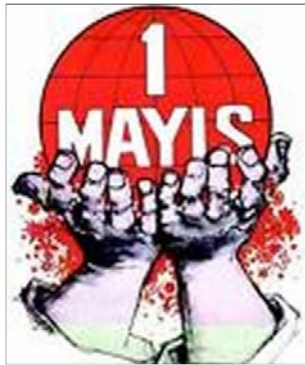
#### اخبار روز:

روزنامه نگار معترض (جان شیفته): روز اول ماه مه به زودی از راه می رسد و کارگران برای بزرگداشت این جشن بزرگ کارگری و طرح مطالبات معوق مانده ی خویش آماده می شوند. از هم اکنون فعالان کارگری و بدنه ی طبقاتی کارگری کشور در پیوند با جنبش اعتراضی سراسری مردم ایران، برای این روز می توانند حساب جداگانه بی را باز کرده و ستون استوار جنبش کارگری کشور را در کنار اعتراضات مدنی طبقه متوسط به عنوان متحدین طبیعی خویش در جامعه مدرن و تحول یافته ی کنونی، بنیان بگذارند. جنبش سبز اعتراضی مردم ایران در طول ۱۰ ماه گذشته هر چند که با گام های استوار به طرح مطالبات مدنی و آزادیخواهانه ی خود ادامه داده است و به نظر نمی رسد که سر باز ایستادن داشته باشد ولی با محدود کردن خویش در شعارهای صرفاً سیاسی راه سواستفاده ی همیشگی دولت نوحافظه کار – شبه نظامی حاکم را نتوانسته است که مسدود کند. با توجه به بازی نخ نما شده و ادعاهای دروغین دولت غیرقانونی احمدی نژاد مبنی بر توجه ویژه به طبقات محروم که ناشی از موقعیت پوپولیستی آن می باشد، روز اول ماه مه بهترین فرصت برای جنبش اعتراضی کنونی است تا ماهیت ضدکارگری و ارتجاعی این ساخت نوحافظه کار را افشا کند. اول ماه مه امسال از سه زاویه ی متفاوت نسبت به گذشته ایجاب می کند که جشن های این روز را با کمک جنبش های مدنی روشنفکری، زنان، دانشجویان، روزنامه نگاران، معلمان و بیکاران در یک جهت سازمان داد و با طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی، نظام استبدادی کنونی را زیر فشار فزاینده تری قرار داد. اول اینکه جنبش سبز اعتراضی کنونی پتانسیل ضداستبدادی فراطبقاتی تمامی لایه های اجتماعی جامعه ایران که هم اینک زیر فشار سرکوب قرار دارند را داشته و با پیوند با اعتراضات کارگری توان و الزام به یک جنبش فراگیر ملی را دارا می باشد. دوم اینکه برنامه های نوحافظه کارانه ی دولت احمدی نژاد در چارچوب طرح هدفمند کردن یارانه ها و مصادره شبه قانونی اموال ملی توسط ارگان های نظامی و شبه نظامی وابسته به حاکمیت کودتائی در کنار ورشکستگی اقتصاد ملی و گسترش ارتش بیکاران، جنبش اعتراضی مدنی را در همپیوندی با طبقات فرودست و زحمتکش ایرانی قرار داده است. سوم اینکه عدم پاسخگویی به مطالبات کارگری و روند سیاستگذاری های ضدکارگری این دولت در شرایط سرکوب جنبش مدنی سبز، خود به خود ضرورت یک اتحاد تاریخی بین این دو جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه را که هیچکدام بدون دیگری نمی توانند راه موفقیت را بیمایند، در این مقطع از تاریخ مبارزاتی مردم ایران را به یک الزام غیرقابل اجتناب تبدیل کرده است.

جنبش کارگری ایران در طول دهه های گذشته با عبور از تنگناهای زیادی که همراه با قربانی و ناکامی های فراوانی بوده است حداقل موفق به کسب تجارب تاریخی ارزشمندی شده است که حاصل آن این درک درست است که پاسخ به مطالبات به حق آن بدون گذر تاریخی کشور از مسیر ضداستبدادی و ایجاد یک جامعه ی دمکراتیک هرگز امکان پذیر نمی باشد. به همین دلیل جنبش کارگری ایران نیز هم چون دیگر جنبش های مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بدون همپوشانی با یکدیگر و به واسطه ی استقرار نظام های استبدادی بدون ورود به یک اتحاد ضدیکتاتوری با دیگر طبقات و لایه های اجتماعی، هرگز توان موفقیت و رسیدن به اهداف خویش را نخواهند یافت. مطالبات طبقه کارگر در ایران و ساختارهای کم تر توسعه یافته بدون شراکت ملی در مبارزات سیاسی – اجتماعی فراگیر هرگز قابل تحقق نخواهد بود، چرا که اصولاً در جوامع غیردمکراتیک نهادهای صنفی و سندیکائی مطالبه جو به جهت حاکمیت های سرکوبگر توان شکل گیری یا حداقل بستر فراگیر بودن را فاقد می باشند. از طرف دیگر جنبش های مدنی نیز در غیاب حضور فعال جنبش کارگری و دیگر نهادهای سندیکائی هم چنان در محدوده صرفاً سیاسی محبوس شده و راه برای سواستفاده ی پوپولیستی رژیم های غیردمکراتیک برای پارگیری های کاذب و ایجاد شکاف در هارمونی مطالبات همه جانبه را فراهم می کند. تجربه مبارزات انقلابی و اصلاحی در درون جوامع غیردمکراتیک و به شدت طبقاتی شده نشان می دهد که به هیچ وجه تشکل های مدنی و صنفی بدون ورود به پروسه مبارزات ملی، توان رسیدن به اهداف حداقلی – حداکثری خود را نخواهند داشت. چنانچه مبارزات گروه های سیاسی منتقد جمهوری اسلامی در دهه ی اول موجودیت این نظام که در غیاب بدنه ی اجتماعی انجام گرفت و با سرکوب سبانه به حذف آن ها از عرصه علنی سیاسی انجامید، سرکوب خونین جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ۷۸ و هم چنین زمانی که در جنبش برابری طلبانه جنسیتی خود در میدان هفت تیر در تنهائی مورد هجوم پلیس و نیروهای امنیتی قرار گرفتند، بهترین شواهد برای اثبات همین ادعا خواهند بود. جنبش کارگری ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و حداقل در طی نیم قرن اخیر صدای حق طلبی و اکیسیون های اعتراضی آنان در حالی که فاقد حمایت و پوشش ملی بوده است به راحتی توسط حاکمیت سرکوب شده است. هم اینک در شرایطی که جنبش سبز اعتراضی تقریباً موقعیت یک مبارزه ی مدنی فراگیر را فراهم کرده است کارگران ایرانی نیز می بایست جشن اول ماه مه خود را در همگامی با این جنبش اعتراضی سازماندهی کرده و در یک هارمونی ملی موقعیت حاکمیت برای سرکوب را تضعیف نمایند و هم اینکه جایگاه ویژه و مطالبات به حق خویش را در جنبش سبز اعتراضی تثبیت کنند. چنانچه جنبش و فعالین کارگری، تلاشگران جنبش سبز و شبکه های اجتماعی از جشن اول ماه مه به عنوان یک موقعیت ویژه برای تعمیق اعتراضات فراگیر و پیوند زدن مطالبات سیاسی با مطالبات اقتصادی، به درستی استفاده کنند قادر خواهند بود از یک سو نقطه ضعف های خود را به نقطه ی قوت تبدیل کرده و از دیگر سو "خیابان" را بار دیگر در کنار و همگامی با کارگران و طبقات فرودست به تسخیر خود درآورند. هر چند که جنبش کارگری به حق تا حدودی به واسطه ی نادیده گرفتن مطالبات خویش توسط جنبش سبز دلگیر است و این انتقاد درست را از رهبران سبز دارد که حتی در دیدارهای نوروزی آنان با زندانیان سیاسی و آسیب دیدگان حوادث اخیر، خانواده های زندانیان در بند کارگری چون "منصور اسالو" نادیده گرفته شد، ولی بزرگداشت روز اول ماه مه می تواند این درس بزرگ را به جنبش سبز بدهد که مبارزات ملی بدون حضور کارگران و مطالبات اقتصادی طبقات فرودست یک جنبش ابتر خواهد بود. با توجه به اینکه جنبش سبز زبیده ی انباشت مطالبات پاسخ داده نشده تمامی طبقات و لایه های اجتماعی مردم ایران در طی ۳۰ سال اخیر است و جنبش کارگری و در راس آن مبارزات تاریخی این جنبش در هیبت اسالوها، مددی ها و نجاتی ها سال ها می باشد که برای احقاق حق تلاش می کنند، منصفانه است که به این نمایندگان واقعی سندیکائی ارج لازم گذاشته شود.

به جهت موقعیت اعتراضی جامعه ی ایرانی و بروز نارضایتی فزاینده در بدنه ی اجتماعی کشور و اینکه تا روز ۲۲ خرداد به عنوان اولین سالگشت کودتای انتخاباتی هیچ مناسبت خاصی برای تعمیق جنبش مبارزاتی ملی وجود ندارد، اول ماه مه می تواند همان گلوگاه لازم برای آماده سازی جامعه ی معترض جهت سازماندهی مجدد و استارت اعتراضات خیابانی در سال جدید تلقی شود. از هم اکنون فعالین جنبش کارگری، تلاشگران جنبش سبز و شبکه های اجتماعی می توانند با تمرکز بر روز اول ماه مه از یک طرف به نقصان موجود در جنبش سبز اعتراضی همان گونه که در بیانیه های قبلی مهندس "میرحسین موسوی" بر آن تاکید شده و به توجه بر مطالبات طبقات زحمتکش انگشت گذاشته شده است، پرداخت و هم اینکه جنبش سبز را در روز جهانی اول ماه مه در موقعیت یک جنبش پیشرو و پیشگام به جهان معرفی کرد. به یقین مطالبات جنبش کارگری و طبقات زحمتکش با توجه به سیاستگذاری های دولت نومحافظه کار و شبه نظامی احمدی نژاد در طی سال جدید منجر به بروز اعتراضات شدید توده های مردم خواهد شد و به همین دلیل می بایست از هم اینک جنبش اعتراضی سبز حساب ویژه یی برای مطالبات اقتصادی جامعه باز کند. فعالین سیاسی و سندیکایی، روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان، دانشجویان و روشنفکران، احزاب و نهادهای مدنی معترض از روز اول ماه مه امسال باید به عنوان یک موقعیت ویژه استفاده کنند و با توجه و استقبال از این روز حاکمیت سرکوب و سیاست های خانمان بر باد دهنده ی اقتصادی دولت کنونی را به چالش بگیرند. تجربه ۱۰ ماه اخیر نشان داده است که چنانچه فعالین سیاسی - اجتماعی و شبکه های گسترده ی اجتماعی بر یک مناسبت خاص برای حضور اعتراضی خود تمرکز لازم را داشته باشند، آن روز و مناسبت به یک تقابل مدنی تاثیرگذار در مبارزات ملی تبدیل می شود. در همین راستا روز اول ماه مه این سال را باید در حین اینکه موقعیت مستقل خود را خواهد داشت به یک روز ملی در چارچوب مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کشور تبدیل کرد و این میسر نخواهد بود به غیر از آنچه یک عزم ملی را در پشت سر خویش داشته باشد. در صورت گستردگی حضور معترضان در این روز هرگونه سرکوبی برای حاکمیت استبدادی می تواند هزینه های مضاعف و رسواکننده یی را به همراه داشته باشد. از یک سو نشان دهنده ی این است که جنبش اعتراضی ملت ایران خاموش شدنی نیست و هم چنان به حیات خود ادامه می دهد که این مهر باطلی بر ادعای "پایان فتنه" از سوی حکومت خواهد بود و از طرف دیگر سرکوب گسترده در روز اول ماه مه با توجه به ذات و هویت کارگری این روز ماهیت واقعی دولت مافیائی حاکم را نشان داده و پایانی بر شعارهای پوپولیستی احمدی نژاد می تواند تلقی شود. چنانچه جنبش اعتراضی سبز در پیوند با جنبش کارگری موجود، بتواند از روز اول ماه مه برای مبارزه با دیکتاتوری و سیاست های ویرانگر اقتصادی حاکمیت به نحو مطلوب استفاده کند به یقین بهترین تمرین و آمادگی برای وارد کردن ضربه ی سخت تر در ۲۲ خرداد را برای خود فراهم خواهد ساخت.

## اعلامیه فدائیان خلق - اکثریت، به مناسبت اول ماه مه : برآمد جنبش کارگری، همبستگی با جنبش اعتراضی



- هیات سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اعلامیه ای خطاب به کارگران و مزدبگیران منتشر کرد .

### اخبار روز:

اخبار روز: هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت نزدیک شدن روز اول ماه، روز جهانی کارگر، اعلامیه ای خطاب به کارگران و مزدبگیران منتشر و ابراز امیدواری کرد روز اول ماه مه به برآمد جنبش کارگری و همبستگی با جنبش اعتراضی تبدیل شود.

### کارگران و مزدبگیران!

اول ماه مه، روز جهانی کارگران بزودی فرا می رسد. در روز اول ماه مه در گوشه و کنار جهان، کارگران، مزدبگیران و حامیان آنها این روز را گرامی می دارند، برنامه های جشن و شادمانی ترتیب می دهند و خواسته های خود را در تجمعات و راهپیمایی ها بیان می دارند. اخبار رسیده حاکی از آن است که حکومت ایران قصد دارد مانع گردهمائی و تظاهرات شما کارگران و مزدبگیران در روز اول ماه مه گردد. حکومت در سال قبل برای جلوگیری از برآمد جنبش کارگری در روز اول ماه و طرح مطالباتشان، به دستگیری فعالین کارگری مبادرت ورزید، عده ای از آنها را دستگیر کرد و ماهها در اسارت نگاه داشت و تعدادی از آنها را به حبس های سنگین به جرم دفاع از منافع کارگران و مزدبگیران محکوم نمود. اما دستگیری فعالین کارگری و محکومیت آنها در بیدارگاه های حکومت، موجب نشد صدای اعتراض شما کارگران و مزدبگیران خاموش گردد. اعتراضات در سال گذشته تداوم یافت و بر دامنه آن افزوده شد.

### کارگران و مزدبگیران!

شما پس از سالها مبارزه توانستید روز کارگر را بعنوان تعطیل کارگری به حکومت و کارفرمایان تحمیل کنید و تدوین کنندگان قانون کار مجبور شدند آن را در ماده ۶۳ بگنجانند.

اول ماه مه، روز کارگران و مزدبگیران است. در این روز کارگران و مزدبگیران و حامیان آنها در اکثر کشورهای جهان، برای نشان دادن همبستگی ملی و بین المللی و برای طرح مطالبات صنفی و سیاسی شان گرد می آیند.

این حق شما است که در روز اول ماه مه همانند کارگران و مزدبگیران جهان جمع شوید، دست به تظاهرات بزنید و مطالباتتان را به گوش حکومتگران و کارفرمایان برسانید. تظاهرات شما قانونی است و جلوگیری حکومت از برگزاری تظاهرات روز کارگر، خلاف قانون است.

شما می توانید با تشکیل کمیته های اول ماه مه، جشن امسال را هرچه گسترده تر برگزار کنید و اجازه ندهید که کودتاگران سکوت را در روز اول ماه مه بر جامعه کارگری کشور تحمیل نمایند. هرچه برگزاری مراسم روز کارگر گسترده تر باشد، حکومت کودتا در مهار آن ناتوان تر خواهد بود و مطالبات شما بازتاب وسیعتری پیدا خواهد کرد. در هر کارخانه و مزرعه، در هر اداره و دانشگاه، در هر کوی و مکان جشن اول ماه مه را برگزار و نقشه حکومت را برای کم رونق کردن



مراسم روز کارگر، نقش بر آب کنید.

کارگران و مزدبگیران!

تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری، حق اعتصاب، تامین امنیت شغلی، افزایش مناسب و واقعی دستمزدها و پرداخت بموقع آن‌ها، عقد قراردادهای دائم به جای قراردادهای موقت، تامین اجتماعی و بیمه بیکاری، رفع هر نوع تبعیض جنسی بین کارگران زن و مرد، تخصیص امکانات لازم به شرکتهای تعاونی مسکن و مصرف، گسترش موسسات آموزش حرفه‌ای و منع کار کودکان و آزادی کارگران زندانی جزو مطالبات شما کارگران و زحمتکشان کشور است که بارها در اعلامیه‌ها آمده است.

اما حکومتگران و سرمایه‌داران در مقابل مطالبات شما که بخشی از آن‌ها حتی در قانون کار هم به رسمیت شناخته شده است، ایستاده و حاضر نیستند که حقوق شما را تامین نمایند.

حکومتگران به کارفرمایان امکان داده‌اند که تشکلهای صنفی خود را تشکیل دهند و از منافعشان دفاع نمایند. اما کارگران فاقد تشکل سندیکائی هستند و ارگانهای امنیتی هر اقدام کارگران برای سازمان‌یابی را به عنوان اقدام علیه امنیت کشور به حساب آورده و فعالین کارگری را دستگیر و روانه زندان‌ها می‌سازد. حکومت با برقراری اختناق شدید بر کشور امکان نمی‌دهد که شما متشکل شوید و به طور سازمان‌یافته برای رسیدن به خواسته‌هایتان حرکت کنید. بدون تامین حق تشکل‌یابی گروه‌های اجتماعی، بدون تامین آزادی احزاب سیاسی، مطبوعات و تجمع‌ها و تظاهرات، شما قادر نخواهید شد که به مطالبتان دست یابید. امروز تامین مطالبات شما کارگران و مزدبگیران با امر آزادی‌های سیاسی در کشور گره خورده است. هر اقدام شما به سد استبداد حاکم بر کشور بر می‌خورد. بدون طرد استبداد و استقرار آزادهای سیاسی مبتنی بر منشور حقوق بشر، شما از حقوق مدنی و صنفی برخوردار نخواهید شد و زندگی شما به فلاکت بیشتری سوق پیدا خواهد کرد.

کارگران و مزدبگیران!

امسال جشن اول ماه مه در شرایط متفاوت از سال‌های گذشته برگزار می‌شود. نخستین تفاوت حضور جنبش سبز در جامعه ما است که از بطن انتخابات ۲۲ خرداد برآمده و حیات سیاسی کشور را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. جنبش سبز، جنبشی است مدنی، دموکراتیک و مسالمت آمیز که به تدریج از خواست بطلان انتخابات فراتر رفته و دیکتاتوری را زیر ضرب گرفته است.

جنبش سبز بازتاب دهنده مطالبات عمومی مردم کشور ما و از جمله شما کارگران و زحمتکشان کشور است. جنبش اعتراضی بر تامین حق رای شهروندان برای انتخاب نمایندگان خود و تامین آزادی‌های سیاسی پای می‌فشارد. بین مطالبات کارگران و مزدبگیران کشور با مطالبات جنبش اعتراضی اشتراکات زیادی وجود دارد. از جمله این اشتراکات و در راس آن‌ها، آزادی تشکل‌یابی صنفی و فعالیت احزاب سیاسی، آزادی اطلاع‌رسانی و برگزاری تجمعات و تظاهرات است. این اشتراکات زمینه‌ساز پیوند بین دو جنبش است. لازم است بر تلاش‌های خود برای پیوند بین دو جنبش بیفزاییم و تلاش‌های کودتاگران را برای فاصله انداختن بین جنبش کارگری و جنبش اعتراضی خنثی کنیم.

تفاوت دوم، مفارقت امسال با اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه‌ها" است. احمدی نژاد وعده داده است که با اجرای این طرح در خلال سه سال، فقر و بیکاری را در کشور ما ریشه کن کند. در حالی که اجرای این طرح برابر ارزیابی‌های حتی محافل حکومتی - مثل کمیسیون اقتصادی مجلس - دشواری‌های باز هم سنگین‌تری را بر زندگی کارگران و تهیستان جامعه تحمیل خواهد کرد. این طرح، جز جبران کسری بودجه دولت به هزینه کارگران و زحمتکشان و تخصیص آن به حلقه‌های بسته حکومتی از جمله سپاه و دستگاه‌های امنیتی نیست.

در برابر چنین طرحی و پیامدهای زیانبار آن باید ایستاد، احمدی نژاد را وادار به پاسخگویی به وعده‌هایش کرد و شعار حفظ و ارتقاء قدرت خرید زحمتکشان را به یکی از مطالبات جنبش سبز تبدیل نمود.

کارگران و مزدبگیران!

نزدیکی و پیوند بین دو جنبش امری است ضرور و میرم. شما کارگران و مزدبگیران در اعلامیه‌ها و شعارها، در تظاهرات و گردهمایی‌ها، در مراسم روز اول ماه مه و قطعنامه‌ها، همبستگی خودتان را با جنبش اعتراضی اعلام کنید و از فعالین جنبش اعتراضی بخواهید که در جشن اول ماه مه مشارکت کنند و از مطالبات شما پشتیبانی نمایند. امروز، جنبش اعتراضی برای تداوم حیات خود به همبستگی و مشارکت فعال شما نیاز دارد و حمایت جنبش اعتراضی از مطالبات شما می‌تواند به توانمندی جنبش کارگری بیافزاید.

استبداد حاکم بر کشور مانع تحقق مطالبات شما و جنبش سبز است. باید دست در دست هم گذاشت و کشور را از سلطه هیولای استبداد رهائی بخشید و راه را برای استقرار دموکراسی گشود.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۷ فروردین ۱۳۸۹ (۶ آوریل ۲۰۱۰)





## مقالات و مصاحبه ها

### مخالف نظام و ولایت فقیه نیستیم گفتگوی عطاءالله مهاجرانی با نشریه ی لبنانی الوطن عربی



#### اخبار روز

مجید روشن زاده - سایت ایرانیان: سید عطاء الله مهاجرانی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی، که اکنون در لندن زندگی می کند و یکی از سخنگویان اصلی جنبش سبز در خارج از کشور به حساب می آید، در گفت و گو با هفته نامه لبنانی "الوطن العربی" می گوید که جنبش سبز حرکتی مستمر و ادامه دار است. این جنبش اگر چه گاهی افت می کند، اما از حرکت باز نخواهد ایستاد.

مهاجرانی می گوید: "زمانی که آیت الله خمینی به ترکیه رفت و پس از آن عازم عراق شد، جنبش [اعتراضی] وی روندی نایکدست داشت و توام با فراز و فرودهایی بود. این سیر نایکدست بودن اعتراضات در واقع سرشت همه انقلابات است."

و بلافاصله اضافه می کند: "البته باید در این جا تأکید کنم که انقلاب سبز، انقلاب نیست بلکه جنبش اصلاحات است. ما خواهان تغییر و دگرگونی [کامل] قانون اساسی و حکومت [جمهوری اسلامی] نیستیم بلکه خواهان اصلاح این دو هستیم."

#### در مورد آیت الله خامنه ای، ولایت فقیه و موضع جنبش سبز

مهاجرانی در پاسخ به این سوال که آیا جنبش سبز خواهان حذف ولایت فقیه است و یا نه می گوید: "جنبش سبز خواهان تغییر و در عین حال حفظ ولایت فقیه است. اما ولی فقیه باید در مقابل مجلس خبرگان [رهبری] پاسخگو باشد. ما معتقدیم که خامنه ای باید حساب پس دهد، زیرا در غیر این صورت خود را فراتر از مسایل جاری قرار می دهد. لازم است که وی در مورد تمام تصمیماتی که اتخاذ می کند پاسخ دهد."

مهاجرانی تأکید می کند که شعار عزل خامنه ای شعار نیروهای مسلمان جنبش سبز نیست بلکه این شعار عمدتاً از طرف "نیروهای رادیکال" و بعضی "نیروهای حاشیه جنبش سبز مانند سلطنت طلبان، مارکسیست ها و مجاهدین خلق" مطرح می شود. وی در این مورد و در پاسخ به این سوال خبرنگار عرب که "چه کسی خواهان برکناری خامنه ای است؟ و آیا جنبش سبز خواهان برکناری خامنه ای است و یا خیر" می گوید: "خیر. این خواست بعضی نیروهای رادیکال است. رهبران جنبش سبز مانند موسوی و کروبی خواهان برکناری آیت الله خامنه ای نیستند."

سوالی که بلافاصله مطرح می شود این است که آیا تغییر و اصلاح در ایران تنها با برکناری خامنه ای میسر است و یا این که می توان بدون حذف ولایت فقیه بطور کلی و عزل آیت الله خامنه ای بطور مشخص تغییراتی در نظام جمهوری اسلامی ایجاد کرد؟ مهاجرانی در این مورد می گوید: "تغییر بر بنیان قانون اساسی امکان پذیر است. بطور مثال وقتی از آزادی صحبت می کنیم، این امر با استناد به قانون اساسی امکان پذیر است. مثلاً حق تظاهرات در قانون اساسی درج شده است. از این رو، خواسته های جنبش سبز در چارچوب و برپایه قانون اساسی است."

مهاجرانی اما از طرف دیگر معتقد است که تظاهرات بر علیه احمدی نژاد باید ادامه یابد. وی در این مورد می گوید: "ما به اعتراضات خود بر علیه احمدی نژاد ادامه خواهیم داد، زیرا بر این باوریم که ریاست جمهوری وی فاقد مشروعیت قانونی است. از این رو، لازم است که برکناری وی را مطالبه و همواره بر آن تأکید کنیم."

#### در مورد امکان حمله به ایران

برخلاف درک بسیار رایج که گویا آمریکا و یا اسرائیل به ایران حمله خواهند کرد، مهاجرانی معتقد است که حمله ای به ایران صورت نخواهد گرفت. وی در این مورد و در پاسخ به سوال خبرنگار هفته نامه عربی می گوید: "به اعتقاد من نه آمریکا و نه اسرائیل به ایران حمله نخواهند کرد. حمله به ایران بسیار دشوار است. آمریکا در افغانستان و پاکستان با مشکلات عدیده ای روبروست. از این رو، برای آمریکایی ها بسیار دشوار است که در منطقه خاورمیانه جنگ جدیدی را آغاز کنند. از آن گذشته، حمله به ایران تنها به سود نظام است و موجب تقویت نظام جمهوری اسلامی و تضعیف جنبش سبز خواهد شد."

و در ادامه می گوید: "در ملاقات های که من در موسسه واشنگتن با آمریکایی ها داشتم به آن ها گفتم که در صورت حمله به ایران، همه ما در کنار احمدی نژاد خواهیم ایستاد."

## سیاست دولتی ایجاد وحشت

• فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر ویژه نامه ای تحت عنوان «ایران: مجازات اعدام، سیاست دولتی ایجاد وحشت»، برای کنگره ی جهانی ضد مجازات اعدام منتشر کرده است ...

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر در اردیبهشت ۱۳۸۸، یک گزارش جامع ۶۰ صفحه‌ای در باره مجازات اعدام در جمهوری اسلامی در ایران منتشر کرد. این گزارش با عنوان «ایران: مجازات اعدام؛ سیاست دولتی ایجاد وحشت» جنبه های مختلف مجازات اعدام را مورد بررسی قرار داد، از جمله: چارچوب قانونی در داخل کشور، چارچوب حقوقی بین المللی، اعدام مجرمان نوجوان، اقلیت های مذهبی و قومی و روش های اعدام. بنا به گزارش، بیش از ۲۰ عنوان کیفری در جمهوری اسلامی وجود دارد که مجازات آنها اعدام است و برخی از این عنوان ها دارای چندین عنوان فرعی هستند. اکثر این «جرایم» قطعاً جزو «مهم ترین جنایات ها» به شمار نمی آیند. بعضی دیگر اصلاً نباید «جرم» محسوب شوند. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر تعدادی توصیه نیز به جمهوری اسلامی ایران و جامعه ی بین المللی ارائه کرد، از جمله این که با توجه به ایرادهای اساسی در مورد تضمین رسیدگی قضایی و محاکمه ی عادلانه اجرای حکم های اعدام فوراً متوقف شود.

متأسفانه جمهوری اسلامی ایران کماکان به ناهماهنگی با روند رو به رشد الغای مجازات اعدام در جهان ادامه داده است. تعداد رو به افزایشی از کشورهای جهان هر سال به فهرست کشورهای می پیوندند که مجازات اعدام را لغو کرده اند، اما جمهوری اسلامی از نظر تعداد اعدام ها پیوسته پس از چین در مقام دوم و از نظر تعداد سرانه اعدام ها در مقام اول جهان قرار داشته است. به نظر می رسد حتی چین نیز نشانه هایی از توجه به نظر جامعه بین المللی از خود بروز می دهد، زیرا در بهمن ۱۳۸۸ قوه قضاییه ی چین از قاضیان خواست که کاربرد مجازات اعدام را به مرتکبان مهم ترین جنایات ها محدود کنند. علاوه بر این، جمهوری اسلامی به اعدام مجرمان نوجوان و صدور حکم های سنگین نیز ادامه داده است.

در حالی که در سال ۲۰۰۸ (دی ۱۳۸۶ - دی ۱۳۸۷)، ۳۴۶ نفر در جمهوری اسلامی اعدام شدند، این تعداد در ۲۰۰۹ (دی ۱۳۸۷ - دی ۱۳۸۸) به ۳۸۸ نفر افزایش پیدا کرد. گذشته از این، در مقایسه با عربستان سعودی که در سال ۲۰۰۹ دو مجرم نوجوان را اعدام کرد، جمهوری اسلامی با اعدام حداقل پنج مجرم نوجوان در همان سال به مقام اول جهان رسید. در اسفند ۱۳۸۷ یک مرد در رشت به روش سنگسار اعدام شد و صدور حکم سنگسار از آن پس نیز ادامه پیدا کرده است. به تازگی دو فهرست از زندانیان سیاسی محکوم به اعدام منتشر شده که در یکی از آنها نام ۵۶ نفر و در دیگری نام ۶۵ نفر به چشم می خورد.

### رویدادهای پس از انتخابات

در پی انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۲۲ خرداد که نتیجه ی آن به شدت مورد اعتراض عمومی قرار گرفت، محمود احمدی نژاد برنده ی آن اعلام شد و میلیون ها نفر به اعتراض پرداختند؛ ده ها نفر کشته شدند، هزاران نفر دستگیر شدند (بیش از ۳۰۰۰ نفر در حال حاضر در زندان هستند و این تعداد رو به افزایش است) و بسیاری از آنها شکنجه شدند و مورد تجاوز قرار گرفتند؛ و چند نفر هم اعدام شدند. در طی مدت ۵۰ روز پس از انتخابات، از ۲۲ خرداد تا روز تحلیف ریاست جمهوری در روز ۱۴ مرداد، حداقل ۱۱۵ اعدام به ثبت رسید. برای اولین بار، بعضی افراد به علت شرکت در اعتراض برضد تقلب در انتخابات متهم به محاربه شدند.

در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۸۸، دو زندانی به نام های آرش رحمانی پور (۲۰ ساله) و محمدرضا علی زمانی (۴۶ ساله) اولین کسانی بودند که به اتهام جرائم مرتبط با انتخابات اعدام شدند. هر دوی آنها چندین ماه پیش از انتخابات ۲۲ خرداد دستگیر و با فریب وعده ی کاهش در مجازات یا آزادی به اعتراف های دروغین دست زد بودند. رحمانی پور بعداً به وکیلش گفت که مأموران خواهر حامله او را نزدش آورده و تهدید کرده بودند که در صورت سر باز زدن از انجام اعتراف مد نظر، او را مورد اذیت و آزار قرار خواهند داد. به گفته ی وکیل رحمانی پور، بسیاری از اقداماتی که به او نسبت داده شده بود مربوط به زمانی می شد که او کمتر از ۱۸ سال داشت. در همان روز اعلام شد که ۹ نفر دیگر نیز به اتهام های مشابه در خطر مجازات اعدام به سر می برند.

قوه قضاییه ی ایران و قانونگذاران قانون مجازات اسلامی با تفسیری تنگ نظرانه از فقه شیعه عنوان محاربه و مفسد فی الارض را در مورد بعضی از مخالفان حکومت به کار می گیرند. محاربه که یک واژه ی عربی است به معنای «جنگیدن» و محارب به معنای جنگجو است. به بیان دقیق، در فقه متعارف شیعه و نیز قانون مجازات اسلامی، محارب کسی است که برای ترساندن مردم دست به اسلحه ببرد. قانون مجازات اسلامی حتا تأکید می کند که «کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست» (تبصره ی ماده ۱۸۳). اما مقامات جمهوری اسلامی مفاد فقه را بیش از اندازه گسترش داده اند تا مفاهیم بالا را در باره ی اعضا و هواداران سازمان های سیاسی و گروه هایی که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه می کنند به کار بگیرند، با وجود این که آنها ممکن است شخصاً دست به اسلحه نبرده باشند.

تصمیم طرح اتهام محاربه بر ضد معترضان پس از انتخابات و اعدام آنها شگرف آورترین گردش رویدادهای پس از شروع ناآرامی های پس‌انتخاباتی بوده است. این موضوع به روشنی پس از اعدام دو زندانی سیاسی در تاریخ ۸ بهمن آشکار شد، که در پی آن دبیر شورای نگهبان، آیت‌الله جنتی، از قوه قضاییه تجلیل کرد و خواهان اعدام های بیشتر شد. این فراخوان بدون پرده‌پوشی تأیید می کند که یک اراده ی سیاسی در پی نادیده گرفتن موازین محاکمه و رسیدگی قضایی عادلانه و به کارگیری مجازات اعدام برای ایجاد وحشت در میان معترضان است تا از پیگیری خواست های انتخابات آزاد، آزادی زندانیان سیاسی، مطبوعات، بیان، اجتماع و تشکل دست بردارند.

### اعدام های گروهی

رویه ی انجام اعدام های گروهی که در گزارش اردیبهشت ۱۳۸۸ فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر تشریح شد در چند ماه گذشته در ایران ادامه یافته است. پس از انتشار گزارش فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، چندین اعدام گروهی انجام شده است، به عنوان مثال می توان به موارد زیر اشاره کرد: اعدام ۸ محکوم به اتهام های مرتبط با مواد مخدر در زندان تائباد در شمال شرقی ایران، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸؛ ۱۳ نفر، ۱۱ تیر؛ ۲۰ محکوم به اتهام های مرتبط با مواد مخدر در زندان رجایی شهر در نزدیکی کرج، ۱۳ تیر؛ ۲۴ محکوم به اتهام‌های مرتبط با مواد مخدر در همان زندان، ۸ مرداد؛ و ۱۳ عضو یک گروه قومی مخالف حکومت در زندان زاهدان، ۲۳ تیر.

### اقلیت های مذهبی

اهل حق: از زمان انتشار گزارش فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر در باره ی مجازات اعدام در اردیبهشت ۱۳۸۸، اذیت و آزار اقلیت های مذهبی بی وقفه ادامه داشته است. بعضی اعضای اهل حق به مرگ محکوم شده اند. مهدی قاسم زاده که به همراه چند نفر از دیگر اعضای اهل حق دستگیر و از سال ۱۳۸۳ در زندان به سر می بُرد در اوایل اسفند ۱۳۸۸ به اتهام محاربه به دار آویخته شد. یونس آقایی یکی دیگر از اعضای همان گروه مذهبی که از سال ۱۳۸۳ در زندان به سر برده نیز به اتهام محاربه به اعدام محکوم شد و این حکم در سال ۱۳۸۴ تأیید شد. در تیر ماه ۱۳۸۸ گزارش هایی حاکی از اعدام او منتشر شده، اما امکان تأیید آن گزارش ها وجود نداشته است.

بهاییان: اذیت و آزار اقلیت بهایی نیز ادامه پیدا کرده است. هفت نفر از اعضای جامعه بهایی که مسئولیت امور مذهبی و اداری این جامعه را در ایران به عهده داشتند و در اسفند ۱۳۸۷ و اردیبهشت ۱۳۸۸ دستگیر شده اند، از آن پس با خطر اعدام روبرو بوده اند. در اردیبهشت ۱۳۸۸ به آنها گفته شد که به عنوان مفسد فی

## ۱۷ فروردین ماه ۱۳۸۹

الارض متهم هستند. اولین جلسه ی دادگاه آنها، پس از چند بار تعویق، در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۸۸ برگزار شد. کیفرخواست آنها را به «جاسوسی برای بیگانگان»، «تبلیغ علیه نظام»، «همکاری با اسرائیل»، «ارائه ی اسناد طبقه بندی شده به بیگانگان»، «تجمع و تباکی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» و «افساد فی الارض» متهم کرد. تمام این اتهام ها ممکن است به مجازات مرگ منجر شود.

پیروان بهائیت پیوسته به جاسوسی برای اسرائیل و توطئه علیه حکومت متهم و در نتیجه از عمل کردن آزادی به مذهبشان محروم شده اند. به تازگی، مقامات ایران جامعه ی بهائیت را به مشارکت در ناآرامی های پس از انتخابات به قصد براندازی حکومت متهم کردند. یکی از معاونان وزارت اطلاعات حتا گفت که ۱۳ - ۱۴ نفر از پیروان بهائیت به خاطر مشارکت فعال در ناآرامی ها در روز ۶ دی ماه دستگیر شده اند. دادستان تهران هم ادعا کرد که در خانه ی این عده اسلحه و گلوله جنگی کشف شده است.

### اقلیت های قومی

اقلیت های قومی همواره از قربانیان حکم های اعدام بوده اند. گردها: حداقل ۲۱ زندانی سیاسی کرد در حال حاضر با حکم اعدام روبرو هستند. به تازگی دو زندانی سیاسی کرد اعدام شده اند. ابتدا دادگاه تجدید نظر حکم ۱۰ سال زندان احسان فتاحیان (۲۸ ساله) را که دادگاه بدوی صادر کرده بود، نقض کرد. او در تاریخ ۲۰ آبان به اتهام محاربه از طریق عضویت در کومله، یکی از گروه های مخالف کرد، در زندان سنندج اعدام شد. یک مرد جوان کرد به نام فصیح یاسمنی (۲۷ ساله) نیز به خاطر عضویت در حزب حیات آزاد کردستان، در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۸۸ به اتهام محاربه در خوی در شمال غربی ایران به دار آویخته شد.

بلوچ ها: اعضای اقلیت قومی بلوچ نیز پیوسته قربانی اعدام بوده اند. تعداد قابل توجهی از مردان بلوچ در پی محاکمه های ناعادلانه به اتهام محاربه ظاهر به خاطر عضویت در یک گروه مسلح مخالف به نام جنبش مقاومت مردمی ایران (پیش تر مشهور به جندالله) اعدام شده اند. سه بلوچ متهم به محاربه در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۸ در ارتباط با یک بمب گذاری در زاهدان در پیش چشمان مردم در همان شهر به دار آویخته شدند. اعدام آنها تنها دو روز پس از بمب گذاری انجام شد که همین نشان می دهد آنها از یک محاکمه عادلانه محروم و قربانی یک رویه فوری و انتقام جویانه بوده اند. دیگر اعضای اقلیت بلوچ که به همین اتهام در زاهدان اعدام شدند شامل سه نفر در روز ۹ خرداد، دو نفر در روز ۱۶ خرداد و ۱۳ نفر در روز ۲۳ تیر بوده اند. عرب ها: اعضای اقلیت عرب خوزستان هم با خشونت سرکوب روبرو بوده اند. در مهرماه ۱۳۸۸ گزارش شد که هفت نفر از اعضای این اقلیت به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» و قتل یک روحانی شیعه در خطر اعدام فوری به سر می برند.

### مجرمان نوجوان

همان طور که پیش تر گفته شد، در سال ۲۰۰۹ (دی ۱۳۸۷ - دی ۱۳۸۸) حداقل پنج مجرم نوجوان در ایران اعدام شده اند. علاوه بر ملا گل حسن که در گزارش اردیبهشت ۱۳۸۸ فدراسیون بین-المللی جامعه های حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته بود، چهار نفر دیگر نیز بعدا اعدام شدند: دلارا دارابی، در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ به اتهام قتل؛ علی جعفری در ۳۰ اردیبهشت؛ بهنود شجاعی، به اتهام قتل در تاریخ ۱۹ مهر و مصلح زمانی در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۸۸ به اتهام تجاوز به دوست دختر خود، با وجود این که زن مذکور همواره این موضوع را تکذیب کرده بود. هر چهار نفر در زمان وقوع جرم ادعایی ۱۷ سال داشتند، اما چندین سال در زندان به سر برده بودند و زمانی اعدام شدند که مسن تر بودند. این رویه در جمهوری اسلامی ایران مرسوم است. به علاوه، آرش رحمانی پور (نگاه کنید به رویدادهای پس از انتخابات در بالا) را نیز احتمالاً می توان یک مجرم نوجوان دانست.

### سنگسار

یک مرد به نام ولی آزاد در اسفند ۱۳۸۷ در شهر رشت در شمال ایران به وسیله ی سنگسار اعدام شد. دو نفر نیز که به سنگسار محکوم شده بودند، همانند عبدالله فریور مقدم، به دار آویخته شدند: افسانه ر. و رحیم محمدی. در هنگام نگارش، حداقل هشت زن و سه مرد محکوم به سنگسار هستند. این زنان عبارتند از: ایران اسکندری، خیریه و الانیا، اشرف کلهری، کبری بابائی (همسر رحیم محمدی)، سکینه محمدی (در تبریز، درخواست تجدید نظر او دو بار رد شده است)، هاشمی نسب، م. خ. سریمه سجادی (۳۰ ساله، در ارومیه، مادر دو فرزند). سه مرد مذکور عبارتند از: بوعلی جانفشانی (۳۲ ساله، در ارومیه، دارای یک فرزند)، محمد علی نوید خمایی و نفی احمدی (در خرداد ۱۳۸۷ محکوم شد).

چارچوب قانونی داخلی از زمان انتشار گزارش فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر در اردیبهشت ۱۳۸۸، قانون مجازات اسلامی اصلاح نشده است. اما مجلس با استناد به اصل ۸۵ قانون اساسی به کمیسیون قضایی و امور حقوقی اختیار داده است تا لایحه ای با ۷۳۷ ماده و ۲۰۴ تبصره به تصویب برساند و جایگزین قانون مجازات اسلامی جاری سازد. مجلس در روز ۲۵ آذر اجرای آزمایشی قانون جدید را به مدت پنج سال به تصویب رسانید. اما شورای نگهبان پس از بررسی آن برای عدم مغایرت با قانون اساسی و شرع، در اواخر دی ۱۳۸۸ آن را به مجلس بازگرداند و خواهان اصلاح ۸۰ ماده از آن شد. شورای نگهبان در پایان نظریه ی خود متذکر شد که: «اشکالات شرعی عدیده و ابهامات دیگری بر این مصوبه وارد است... ایرادات دیگر متعاقباً اعلام خواهد شد.» در هنگام نگارش، هنوز روشن نیست که لایحه تازه چه زمانی به تصویب خواهد رسید و جایگزین قانون مجازات اسلامی جاری خواهد شد.

### چارچوب حقوقی بین المللی

- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، که ایران عضو آن است، می گوید کشور های عضو مجازات اعدام را باید تنها برای «مهمترین جنایات ها» به کار بگیرند، که به معنای جنایات های عمدی با پیامدهای مرگبار یا عمده دیگر است. اتهام ها و جرم-هایی که مقامات قضایی ایران ادعا کرده اند، حتا در صورت اثبات، در محدوده ی «مهم-ترین جنایات ها» قرار نمی گیرند.
- ماده (۱) ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می گوید: «همگان از حق آزادی فکر، عقیده و مذهب... برخوردارند. از طرف دیگر، قانون اساسی ایران برابری تمام مردم را صرف نظر از منشأ قومی، زبان و نژاد تضمین می کند.
- به عنوان کشور عضو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک، ایران متعهد شده است مجرمان نوجوان را اعدام نکند.
- کمیته حقوق کودک سازمان ملل از ایران خواسته به کلیه اشکال شکنجه و رفتارها و مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی یا تحقیر آمیز، مثل قطع عضو، شلاق یا سنگسار برای جرم هایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب شده اند، قورا پایان دهد.

### نتایج و توصیه ها

جمهوری اسلامی ایران تعهدات بین المللی حقوق بشری خود را در زمینه ی مجازات اعدام آشکارا نقض می کند. توصیه هایی به دولت جمهوری اسلامی ایران

- اعدام مجرمان نوجوان را متوقف کنید
- اعدام زندانیان سیاسی و وجدان را متوقف کنید
- به استفاده از مجازات اعدام به عنوان وسیله ی سرکوب اعضای اقلیت های مذهبی و قومی پایان دهید
- به مجازات های بی رحمانه و غیر انسانی مثل سنگسار پایان دهید



- به عنوان گام اول در راه الغای مجازات اعدام، آن را به مهم ترین جنایت ها، بر اساس تعریف بین المللی، محدود کنید
- به شمار روزافزون کشورهای جهان ببینید و با هدف الغای مجازات اعدام اجرای آن را متوقف کنید.

### توصیه به جامعه بین المللی

- ما در فراخوان های متعدد از جامعه ی بین المللی خواسته ایم راه کار های موثری برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در ایران به کار گیرد و اینک با تاکید بر فوریت این فراخوان را تکرار می کنیم.

[www.fidh.org](http://www.fidh.org)

منبع: اخبار روز

## سخنی با حجت الاسلام یوسفی اشکوری

### ج. پاکنژاد

- جناب حجت الاسلام اشکوری! گناه بسیار یاران و به تعبیر شما حامیان بنی صدر چه بود که باید با قاطعیت با آنها برخورد میشد؟ شما با این موضع گیری که به عنوان نماینده مجلس کردید در برابر خانواده کسانی که صرفاً مخالف نظام بودند و مخالفت خود را غیر مسلحانه ابراز میکردند و بدین سبب اعدام شدند چه احساسی دارید؟ ...

آقای اشکوری، با سلام به شما، جوابیه شما به آقای شکوهی فرد را که در سایت های مختلف درج شده است من نیز خواندم. ابتدا لازم میدانم به طور کوتاه به معرفی خودم بپردازم تا شما در ذهن خود از من تصویری خلاف نسازید. در کوران انقلاب ایران از هواداران انقلاب و از پیروان آقای خمینی بودم و او را مردی میدانستم که استقلال و آزادی را با اسلام آشتی داده بود. نسل جوان آن دوره که دین اسلام را قبول داشت و حتی آنانی که قبول نداشتند، موضع گیری های آقای خمینی را در فرانسه عامل اتحادی یافتند و امیدوار شدند که ایران فدای انقلاب، ایرانی آزاد و آباد خواهد بود. او وعده داد که همه عقاید و افکار در ایران آزادند. وعده داد که زنان با مردان برابرند و... با پیروزی انقلاب و به همت مردم ایران او پیروزمندان به ایران بازگشت. اما از همان ابتدا خلف وعده کرد و دم از ولایت فقیه زد. او عهده را که بسته بود شکست اما من بسان بسیاری دیگر از ایرانیان بر اصولی که بدان اعتقاد داشتم، پایبند بودم و ایستادگی بر حق، ایجاب میکرد که به نقد او که ناقض حقوق بود بپردازم. من و اکثریت عظیمی از مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری با علم و آگاهی به اینکه آقای بنی صدر مخالف ولایت فقیه و جانبدار حق حاکمیت مردم و استقرار آزادی و برقراری استقلال ایران است به او رای دادیم. امروز به این رای خود افتخار میکنم و بر آن استوارم چه او نیز که افتخار یافت اولین منتخب تاریخ ایران باشد، بر عهد خود با مردم پا بر جا و استوار ماند. این مختصر را در معرفی خود نوشتم تا بدانید از هواداران آقای بنی صدرم نه به این خاطر که به او رای دادم، بلکه بدین خاطر که او دفاع از حق مردم را به ماندن در قدرت و پشت پا زدن به آرمانهای حد اقل یکصد ساله جنبشهای مردم ایران ترجیح داد و به وعده هایی که داده بود وفادار ماند. امروز نیز تا زمانی که او همچنان بر موضع حقمنداری بایستد، از او حمایت میکنم. معیار برای من حق و حقوق است و نه اشخاص.

در جوابیه خود به نکته ای اشاره نموده اید که حائز اهمیت است. زیرا سرنوشت ایران و مردم آن را تغییر داد و آن هم، رای غیر قانونی به عدم "کفایت سیاسی" اما در واقع کودتا علیه منتخب مردم در سال شصت بود. به بخشی از جوابیه شما که به بخشی از تاریخ ایران اشاره دارد که آغازگر فصلی سیاه است، نگاهی می اندازیم و جهت تنویر افکار عمومی، چند سئوالی را مطرح میکنم. امیدوارم که پاسخ آن را مرقوم می فرمائید. نوشته اید:

«..... زمانی که طرح (نه البته نامه) نمایندگان خط امامی مجلس اول در مورد بررسی استیضاح رئیس جمهور وقت، ابوالحسن بنی صدر را به من دادند تا امضا کنم، آن را به دلایلی که اکنون جای شرح آن نیست، امضا نکردم. هر چند که پس از آن در رای گیری شرکت کردم و به استیضاح، رای مثبت دادم.... و اگر در مورد امضای طرح است که باز خلاف است. اما احتمالاً مراد ایشان رای مثبت من به طرح استیضاح رئیس جمهور وقت است. در این مورد به اشاره عرض می کنم که از این نظر و رای خود در آن روز دفاع می کنم و آن را درست و واقع بینانه می دانم. در همان زمان ده نفر از نمایندگان مستقل مجلس، که از قضا جملگی از حامیان رئیس جمهور در برابر رفتارهای نادرست جناح مقابل در مجلس اول بودیم و سرانجام به دلایل خاص و مستقل خودمان، رای به عدم صلاحیت ایشان دادیم، بیانیه ای منتشر کردیم که در آن دیدگاه تحلیلی خود درباره شرایط روز را ارائه دادیم و در نهایت با مرزبندی روشن در برابر دو طرف، هم دلایل خود مبنی بر رای به استیضاح را گفتیم و هم انتقادات مان را به طیف حزب جمهوری اسلامی و خط امامی های آن روز مطرح کردیم. این سند در روزنامه های کیهان و اطلاعات اوایل تیر ماه ۶۰ منتشر شده و اکنون نیز قابل دسترسی است. گرچه امروز تمام گزاره های آن بیانیه را قابل دفاع نمی دانم، اما تصمیم به رای موافق با استیضاح را صائب می دانم و با گذشت زمان بر صائب بودن آن مطمئن تر شده ام. این که جناح مقابل هزار خلاف کرده دلایلی بر برانته این طرف نمی شود. از قضا من از آن روز تا کنون بر این گمانم که برخی گفتارها و رفتارهای جناب بنی صدر و شماری از حامیان (از جمله سازمان مجاهدین خلق) بیشتر در سقوط ایشان نقش داشت تا توطئه جناح مقابل. البته این دیگر تحلیلی است که صحت و سقم آن را نمی توان در این مجال به محک داورى گذاشت و ربطی هم به سخن جناب شکوهی فرد ندارد.»

آقای اشکوری! شاید برای شما مهم نباشد به شرح مواقع و چرایی آن "تصمیم به رای" بپردازید اما برای من و امثال من که سی سال از عمر خود را در دیار غربت و دور از وطن و عزیزان خود گذرانده ایم، برای مردمی که بیش از سی سال است گرفتار استبداد سیاهی هستند که دین و ایمان و هستی آنها را سوزانده و می سوزاند برای خانواده های داغداری که پس از تصفیه خونین سال شصت و پس از آن، کشتار ۶۷ و بسیار جنایات مرتکب شده توسط نظامی که شما منتخب مردم را به عنوان مخالفت با آن متهم نموده و رای به عدم کفایتش دادید، مهم است که دلایل شما را بدانند.

آخر شما مدعی نمایندگی از بخشی از همین مردم بودید و به استناد به این ادعا به خود اجازه داده اید چنین رای را بدهید. امروز که دوباره جنبش مردمی ندای حق طلبی سر داده است من لااقل از جانب خودم، این سئوال را از شما دارم که چرا؟ شما که آن موقع در کسوت نمایندگی مجلس بودید و سوگند یاد کرده بودید پاسدار قانون اساسی باشید، آیا کودتا بقصد تصرف دولت و خلع ید ملت از حاکمیت را نمی دیدید؟ بستن روزنامه ها از جمله میزان، ارگان نهضت آزادی که شما دم از نزدیکی با آنها را میزدید را ندیدید؟ جو خفقان و تروری که ایجاد شده بود را ندیدید؟ چندی از نمایندگان مجلس از ترس جان در مجلس حاضر نشدند و حتی رئیس جمهور امکان دفاع از خود را نیافت، زیرا کودتا از قبل طراحی و تصمیم آن گرفته شده بود و توسط "نمایندگان" مجلس از جمله شما به اجرا گذاشته شد.

نمیدانستید این کار شما غیر قانونی و شرکت در کودتا است؟ البته شما مختارید هم چون این سی سال گذشته دم از گفتن و نوشتن فرو بندید. شما در این توضیح کوتاه، دو طرف دعوا را نا حق میدانید و خود را در جناح حق فرض میکنید و عمل استیضاح را حق و صائب میدانید و بر اثر مرور زمان، بر صائب بودن آن اطمینان بیشتر یافته اید. می گوئید که در آن زمان دلایل خود و شرکایتان را در بیانیه ای به اطلاع مردم رسانده اید. حال نیز چه اشکالی دارد این بیانیه را مجدداً و در محیط آزاد و نه محیط خفقان آور بعد از کودتا که هر نفسی را می بریدند به اطلاع مردم برسانید تا از این حقانیت شما آگاه شوند و از ابهام بدر آیند. آنچه که آقای

شکوهی فرد از دلایل شما و یارانتان برای اصرار بر تصویب عدم صلاحیت و استیضاح رئیس جمهور از این بیانیه نقل کرده است یعنی: «مقابله آقای بنی صدر با نظام و رهبری امام، عمده ساختن اختلاف با جناح مقابل و تبدیل شدن به مرکز وحدت اکثر مخالفین جمهوری اسلامی، غرور و خودمداری و کیش شخصیت و مخالفت با نهادهای انقلابی» را صائب میدانید و با استناد به این دلایل خود را مجاز و محق دانستید تا بر ضد حق حاکمیت مردم رای بدهید؟ شما خوب آگاهید که آقای بنی صدر با نظام جمهوری مخالف نبود. مخالفت او با نظامی بر پایه و اساس ولایت فقیه بود. او نگران باز سازی استبداد بود. آیا شما بر اساس باور و التزامی که به ولایت فقیه و رهبری داشتید، مخالفت با قانون شکنی های آقای خمینی را مخالفت با نظام میدانستید؟ آیا هنوز هم مخالفت آقای بنی صدر با نهادهای انقلابی یعنی سپاه و دادگاه های انقلاب و کمیته ها و ... که آفت مردمسالاری بودند و شدند را دلیل محق بودن خود و عدم کفایت ایشان میدانید؟ شما نمیدانستید و فراموش کرده اید که دعوی دو طرف، بر سر استقلال و آزادی و استبداد و وابستگی بود؟ آیا آقای بنی صدر قصد شکستن قلمها و خرد کردن دهانها و بریدن زبانها و بر دار کردن سرها را داشت و دعوایش با طرف مقابل بر سر اجرای این احکام بود؟ احکامی که شیفتگان قدرت در ردای روحانیت و دستیاران عمده ظلم شده آنها در حق مردم به اجرا گذاشته بودند؟ شما می گوئید «از قضا من از آن روز تاکنون بر این گمانم که برخی گفتارها و رفتارهای جناب بنی صدر و شماری از حامیان(از جمله مجاهدین خلق) بیشتر در سقوط ایشان نقش داشت تا توطئه جناح مقابل». شما گمان نمیکنید از خط عدالت و انصاف دور شده اید یا اصلا در این خط بوده اید؟ گیریم رفتار و گفتار آقای بنی صدر به مذاق عده ای خوش نمی آمد و یا با امام و رهبر شما مخالف بود، آیا در انجام وظیفه خود در دفاع از حقوق و آزادی همگان کوتاهی کرد؟ حاکمیت مردم را به زیر سوال برد و یا در اداره جنگ کوتاهی کرد؟ جنگی که بنا بر اسناد و شواهد میرفت تا با کمترین خسارت و به سود ایران بلکه دو کشور و منطقه تمام بشود و با کودتایی که شما با رای که دادید در آن شریکید به مدت هشت سال با خسارات مالی و جانی بسیار ادامه یافت تا با خوردن جام زهر توسط آقای خمینی پایان یابد. در آن جنگ که به استناد نطق قبل از دستور شما در تاریخ ۲۱ مرداد ۶۰، شما با ادامه آن موافق بودید، یک نسل ایرانی نفله شد و بنا بر برآورد ادامه دهندگانش ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان به کشور وارد آمد.

گفتارها و رفتارهای حامیان آقای بنی صدر را میشوید به پای ایشان نوشت؟ کدام رفتار و گفتار بود که شما را واداشت در همان نطق پیش از دستور خود به فاصله دو ماه پس از کودتا بفرمائید:

« ۳ - قاطعیت اسلامی در برابر تمامی کسانی که مسلحانه و غیرمسلحانه در صدد براندازی جمهوری اسلامی هستند و دست به ترور و کشتار مردم میزنند». جناب حجت الاسلام اشکوری! در دید شما در یک نظام مردمسالار مخالفت غیر مسلحانه ولو به قصد تغییر نظام جرم است و در قضاوت شما باید با قاطعیت اسلامی که همه از این قاطعیت در آن زمان آگاهند و شما نیز قطعاً مطلعید با آنها رفتار کرد و قاضی های شرع و در واقع "شر" را با محاکمات خلق الساعه ای به جان خردسالان و جوانان و پیران از زن و مرد انداخت؟ و یا با شکنجه و ارباب به مصاحبه های تلویزیونی واداشت و یا در نهایت مجبور به جلای وطن کرد؟ گناه بسیار یاران و به تعبیر شما حامیان بنی صدر چه بود که باید با قاطعیت با آنها برخورد میشد؟ شما با این موضع گیری که به عنوان نماینده مجلس کردید در برابر خانواده کسانی که صرفاً مخالف نظام بودند و مخالفت خود را غیر مسلحانه ابراز میکردند و بدین سبب اعدام شدند چه احساسی دارید؟ حسین نواب صفوی، رشید صدر الحفاظی، منوچهر مسعودی و ذوالفقاری و ... از حامیان آقای بنی صدر و بسیاری دیگر که بانام و بی نام شهید شدند با نظام جمهوری مخالف بودند و ضد انقلاب یا درد وطن و مردم را داشتند و لذا مخالف استبداد بودند؟ امروز هم این نظر خود را صائب میدانید؟ پس دعوی شما با حاکمیت و آقای خامنه ای و روش النصر بالرعب چیست؟ شما همچنان در خط امام خمینی و خواهان بازگشت به آن "دوران طلایی" هستید؟ آری یا نه را صریح بفرمائید و از سفسطه که روش وسط بزاز است دست بردارید!

شما به آقای شکوهی فرد که جوان و جویای نامش خوانده اید، پاسخ داده اید «... که نه مخالفت با بازگان و دولت او (و البته هرکس و مقام دیگر) جرم است و نه لزوماً دلیلی است بر دشمنی و یا بدکاری و بد عملی...» این نظر را امروز یافته اید یا در آن زمان هم بر این نظر بودید؟ اگر در آن زمان هم همین نظر را داشتید چرا مخالفت آقای بنی صدر با نظرات امام و رهبر وقت تان جرمی در خور استیضاح بود؟ چرا مخالفین حتی غیرمسلح مستوجب عقوبت بودند؟ نظر امروزتان با عمل دیروزتان در تناقض نیست؟ در اصلاحاتی که شما به جامعه امروز ایران در اطاق فکرتان پیشنهاد میکنید، جای رهبری و چنین طرز تفکری کجاست؟ مخالفت با نظرات رهبری و یا حتی مخالفت غیرمسلحانه با نظام مورد نظرتان مستوجب چه عقوبتی است؟ حتی اگر مرجعی چون آیت الله شریعتمداری نظری مخالف نظر امام و رهبر شما داشت، باید کودتا چی و توطئه گر و به قول شما شاه بدون عمامه خواندش و عمامه از سرش برگرفت و به اعتراضات تلویزیونی وادارش کرد؟

اما دیگران از جمله آقای بنی صدر را فراخوانده اید تا به خاطر خدا قصور و تقصیر خویش را قبول کنند. و اسفا! شما در طول ۳۰ سال لازم ندیده اید بفهمید بنی صدری کسی که به دستور آقای خمینی (هاشمی رفسنجانی-عبور از بحران)، بنا بر این برخلاف قانون اساسی، در کودتا، بر ضد او شرکت کردید، چه گفته و نوشته است؟ ایشان در کتابها، از جمله خیانت به امید و درس تجربه و در اغلب مقاله ها و مصاحبه های فراوان به اشتباه های خویش و تجربه ای که از آنها آموخته، تصریح کرده است. حال آنکه شما، بنا بر پاسختان به آقای شکوهی فرد، گویی، مضمون از خطا بوده اید! آیا متوجه تناقض گویی فاحش خود نیستید؟ شما بنا به گفته خویش، یکی از دو طرف را انتخاب کرده اید. پس بیرون از تفکر آن طرفی که انتخاب کرده اید و آنچه کرده است نبوده اید. امروز، بعد از تجربه هستیم و همگان می دانند هشدارهای همه روزه آقای بنی صدر که نزع بر سر حق حاکمیت مردم و غصب این حق و استقرار استبداد خون ریز توسط طرف مقابل بود، بجا بوده است. شما نمی توانید بگوئید آن روز نشنیدید که بر طبق اصل ۵۹ قانون اساسی (۱) آقای بنی صدر پیشنهاد رفراندوم کرد و خواهان قضاوت مردم برای حل اختلاف شد و در برابر، رهبر و امام شما، خمینی در ۶ خرداد، در حضور نمایندگان مجلس، از جمله شما، گفت: ملت موافقت کند، من مخالفت می کنم و در ۲۵ خرداد گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه! پس انتخاب واقعی که شما امروز نیز می کوشید از دیده مخفی کنید، روشن بود: یک طرف بنا بر قانون اساسی، مرجع و قاضی را مردم می دانست و طرف دیگر، می خواست دست مردم را از حاکمیت کوتاه کند. شما جانب این طرف و ضد حاکمیت مردم را گرفتید. آیا با گذشت ۳۰ سال که این واقعیت بر همگان مسلم گشته است، شما هنوز ولایت را تمام و کمال از آن «رهبر فقیه» میدانید و برای مردم حاکمیتی بر سرنوشت خود قائل نیستید؟

شما لطف کنید و در مورد این حق، یعنی عمل استیضاح رئیس جمهور که امروز پس از مرور زمان صائب ترش میدانید و نقش این عمل در باز سازی استبداد، توضیح بفرمائید تا نسل جوان از این تجربه و نظر صائب شما بیاموزد، بلکه در نظام مردمسالاری که قرار است انشا الله در ایران استقرار یابد بکار بندد!

۱- «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم با آراء عمومی صورت گیرد. در خواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد»

[jmpaknejad@yahoo.fr](mailto:jmpaknejad@yahoo.fr)

منبع: اخبار روز

## تنهایی مادران

اما شماره ۵ سال ۲۰۰۵ - مترجم: لاله حسین پور

• نادیا زنی ۲۳ ساله است که در سلول زندان به پرسشهای خبرنگار صادقانه پاسخ میدهد. پوست شفاف و چشمان درشت دختری جوان را دارد. نادیا زنی است که لحظاتی پس از زایمان، نوزادش را در پارچهای پیچیده و داخل یک کارتون در خیابان، در سرمای ۱۰ درجه زیر صفر، رها کرده است. ... نادیا زنی ۲۳ ساله است که در سلول زندان به پرسشهای خبرنگار صادقانه پاسخ میدهد. پوست شفاف و چشمان درشت دختری جوان را دارد. نادیا زنی است که لحظاتی پس از زایمان، نوزادش را در پارچهای پیچیده و داخل یک کارتون در خیابان، در سرمای ۱۰ درجه زیر صفر، رها کرده است. جسد نوزاد سه روز بعد کشف شده و به دنبال آن مادر را دستگیر کردهاند.

نادیا میگوید که از ترس شوهر به این عمل دست زده است. مدعی است که شوهرش مخالف بچه‌دار شدن مجدد بوده و حتی اولین فرزندشان را نیز نمیخواسته است. به همین دلیل مجبور شده که بارداریاش را از همسر پنهان نگاه دارد. او به دلیل تهدیدات شوهر و رفتار خشونت بار مرد به شدت از او میترسد. نوزاد را نیمه شب در توالت خانهاش به دنیا آورده بود. در آن حالت به تنها مسئله ایی که فکر می کرده، این بود که چگونه این حادثه را از شوهر پنهان کند. وقتی مرد از او میپرسد که چرا در توالت خون ریخته شده، نادیا پاسخ میدهد که سقط جنین داشته است. تنها عکسالعمل مرد این است که دستور میدهد تا زن قبل از رفتن به کار توالت را تمیز کند.

ترس از تهدید و خشونت مرد، سکوت در مقابل او و فرار از فکر کردن به ابعاد فاجعه‌ای که بر زندگی زناشویاش حاکم است، زن را مجبور به مخفی کردن بارداری و سرانجام سر به نیست کردن نوزادی که مخفیانه به دنیا آورده بود، میکند. بسیاری زنان و بیشتر دختران جوانی که تک و تنها، برای حل مشکلات زندگی‌شان رها شده‌اند، از این مراحل عبور کرده‌اند.

قانون، تا سال ۱۹۹۸ به از بین بردن نوزادان و کودکان زیر سه سال، به مثابه کورتاژ دیر هنگام، مینگر بیست. قانون محدود به مادران تنها و بدون همسر بود و در چنین مواردی، مجازاتی متناسب با وضعیت روحی، روانی و شرایط اجتماعی مادر تعیین میشد. این قانون که به قانون ۲۱۷ معروف است در قرن ۱۹ وضع شده بود، تنها مادرانی را شامل میشد که همسر نداشته و کودکان "نامشروع" به دنیا می‌آوردند. اما این قانون در سال ۲۰۰۱ ملغی شد و از آن پس، با از بین بردن نوزاد به مثابه قتل نفس برخورد میشود و مجازاتی برابر با قتل بزرگسالان در بر دارد.

نادیا به خاطر از بین بردن نوزادش به ۱۰ سال زندان مجازات شده است. البته دادستان در این مورد همسر وی را نیز به دلیل اعمال خشونت بر زن، به ۵ سال و نیم زندان محکوم کرده است.

زاینه، ۴۰ ساله نیز زنی است که به دلیل از بین بردن نوزادش در زندان بسر میبرد. او که مادر سه بچه است، چهارمین نوزاد خود را به قتل رسانده است. زاینه میگوید: همسر تهدید کرده بود که اگر مجدداً حامله شوم، مرا از خانه بیرون کند. اما زاینه از همسرش حامله میشود و ظاهرش تا به دنیا آمدن بچه، مرد متوجه بارداری همسرش نمیشود. زاینه نوزاد را در وان حمام خانهاش به دنیا می‌آورد و بعد با نوزاد در آغوش، در سراسر محله میگردد تا بلکه بتواند نوزاد را در محل امنی رها کند. در مقابل مطب دکتر؟ بر سر در کلیسا؟ نوزادش را کجا میتوانست رها کند که تا شب نمیرد؟ به خانه برمیگردد و بچه در بغل، روی میل مینشیند. همسرش که به خانه می‌آید، نگاهی به زن و نوزاد میاندازد و بدون کلمهای، خانه را ترک میکند. زاینه میگوید، در آن لحظه گویی برق به بدنم متصل شد و وقتی به خود آمدم که دستانم دور گلوئی بجهام حلقه شده بود. او سپس جسد نوزاد را در فریزری در انبار خانه مخفی میکند. از آن پس زاینه هر روز به انبار میرفته و ساعتها در کنار فریزر میایستاده. بعد از شش ماه از شوهرش میخواد که چیزی را از فریزر بیاورد. مرد جسد نوزاد را میبیند اما سکوت اختیار میکند. پس از گذشت ۷ هفته، بالاخره به پلیس اطلاع میدهد. زاینه به ۱۰ سال زندان محکوم میشود. در حالیکه شوهر آزادانه زندگی میکند.

آیا واقعاً مردها متوجه نمیشوند که شکم همسرشان گاهی بزرگ شده و جلو می‌آید و مجدداً صاف میشود؟! آیا آنها از عادت ماهانه همسرشان بیخبرند و نمیدانند که خودشان نیز در امر بارداری شدن همسرشان نقش دارند؟! آیا آنها از روشهای پیشگیری چیزی نمیدانند و... و... و گویا این زنان هستند که همواره مقصرند! زنی دیگر، ۴۴ ساله و صاحب سه فرزند بزرگسال. پسر این زن، زمانی که پدر و مادرش در مسافرت به سر میبردند، جسد سه نوزاد را در فریزر خانهاش کشف میکند و به پلیس اطلاع میدهد. اکنون زن در حال سپری کردن دوره‌ی مجازات خود در زندان است، شوهر آزادانه زندگی میکند. مادر دیگری، ۳۵ ساله، با دو جسد نوزاد در فریزر خانهاش، یا آن دیگری که ۹ نوزاد خود را در گلدانهای بالکن و در زمین خانه پدر و مادرش، چال کرده بود. مادری که سه فرزند دیگر خود را با عشق و محبت بزرگ کرده، اعتراف میکند که از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۴، ۹ نوزاد خود را از بین برده است. شوهر این زن که به عنوان یک مرد خشن معروف است و یک بار نیز همسر خود را برهنه به شوقاژ خانه زنجیر کرده بوده، به عنوان شاهد در دادگاه علیه زن شهادت میدهد. او ادعا کرده است که از این ۹ نوزاد هیچ‌گونه اطلاعی نداشته است. دادگاه هیچ مدرکی در دست ندارد که این ادعای مرد را دروغ ببندارد!

مشکل این جاست که دادگاه نمیتواند اثبات کند که مرد توان نجات دادن فرزند را داشته است. در رابطه با مورد نادیا که همسر وی نیز به مجازات محکوم شد، دادگاه توانست ثابت کند که مرد بلافاصله بعد از تولد نوزاد، در خانه حضور یافته و نشانه‌های تولد را در توالت خانهاش دیده است. این محاکمه به مثابه یک مورد "نمونه" و "سابقه" محسوب شده و دادگاههای آلمان میتوانند از آن پس موارد مشابه را با ارجاع به این مورد، سر مشق قرار داده و احکام عادلانه‌تری جاری نمایند. بر این اساس میتوان امیدوار بود، در مواردی که به قتل نوزاد منجر میشود، پدر نیز مسئول شناخته شده و سهم وی در بروز این حادثه در نظر گرفته شود.

### رشد پدیده ی بچه کشی

در آلمان سالانه دو تا سه دوجین بچه‌کشی کشف میشود. متخصصین میزان واقعی بچه‌کشی را صدها عدد تخمین میزنند. چه میتوان کرد؟ آیا به دنیا آوردن نوزاد بدون مدرک و یا "گهواره نوزاد" میتواند یارا باشند؟ گهواره نوزاد، محلی است که هر مادری میتواند نوزاد خود را مخفیانه و بدون این که شناسایی شود، تحویل دهد. اکنون در سطح کشور آلمان، ۷۰ محل تحویل نوزاد به طور ناشناس وجود دارد. حتی تولد بدون مدارک شناسایی نیز، با وجودی که تبدیل به یک قانون نشده، اما این جا و آن جا عملی شده و به تحقق پیوسته است. آیا این راهکارها توانسته است تعداد نوزادان ناخواسته و مقتول را کاهش دهد؟ متأسفانه متخصصین دلیلی بر کاهش این میزان نمیبینند. تحقیقاتی که از ۱۰۰ مورد بچه‌کشی در شهر بن-آلمان به دست آمده، نشان میدهد، زنانی که در چنین موقعیتهای قرار دارند، هیچ‌گونه کمکی را نمیتوانند بپذیرند، زیرا این قبیل زنان، به ویژه در چنین شرایطی بسیار خوددار شده و در تنهایی خود فرو میروند. فشار آن چنان عظیم است که آنها هیچ راه‌گریزی برای خود متصور نمیشوند.

یک چیز روشن است. تنها وسیله‌ای که میتواند به معنی واقعی یک نوزاد را از خطر کشته شدن توسط مادرش نجات دهد، پذیرش مادر و بالا بردن میزان توانایی او است. و این امر، یعنی عدم وابستگی زن به مرد و تأمین استقلال شخصیتی و مالی او و از آن طریق از بین بردن هراسهای مادر. مادرانی که احساس تنهایی نمیکند، مادرانی که میتوانند به ویژه زمانی که مورد فشار، تهدید و یا اخذی قرار میگیرند، راجع به مشکلات خود حرف بزنند، میتوانند نسبت به وضعیت خود شکایت کنند و ... و ..... چنین مادرانی، در شرایط پیچیده و مشکل جرئت میکنند، نوزادان خود را به سرپرستی دیگران واگذار کنند، بدون آن که از آن شرم‌منده باشند و یا آن را ننگ بشمارند. چنین احساسی به یک دوره طولانی نیاز دارد و رسیدن به آن نیازمند استقلال و برابری اجتماعی زنان با مردان در جامعه است. اما در کوتاه مدت، شاید اجرای قانون ۲۱۷ لازم باشد که این بار نه فقط برای مادران تنها و نوزادان "نامشروع"، بلکه برای تمام مادرانی که چه با همسر و چه بی همسر، خود را تنها و رها شده احساس میکنند، اجراء شود. این قانون که در قرن نوزدهم وضع شده بود، فرض را بر این میگذاشت که زنان بی همسر دچار مشکلات روحی و اجتماعی وسیعی هستند و در نتیجه تحت فشار، نوزاد خود را از بین می‌برند و از این زاویه چنین قتلی مساوی قتل نفس تلقی نمیشد و قانون، میان



## ۱۷ فروردین ماه ۱۳۸۹

از بین بردن یک نوزاد بعد از زایمان از جانب مادری که معمولاً دچار افسردگی بعد از زایمان هست، و کشتن بچه‌ای که زندگی را آغاز کرده تفاوت قابل میشد. اکنون اما، قانون ۲۱۷ دیگر وجود ندارد و مادری که تحت فشارهای روحی، ترس از همسر، وحشت از خشونت و سایر مشکلات اجتماعی نوزاد خود را از بین میبرد، باید ۱۰ سال نیز در زندان بسر برد. چنین مجازاتی به هیچ کس کمکی نمیکند، هیچ نوزاد ناخواستهای را از خطر نابودی نجات نمیدهد و هیچ گونه آگاهی نسبت به بیعدالتی عظیمیکه در جامعه وجود دارد، عرضه نمیکند. و از همه مهمتر نمیتواند چشمان این زنان را نسبت به عملی که مرتکب شده اند، باز کند. آنها یا هم چنان سکوت میکنند و بیشتر در خود فرو میروند یا از شدت ناراحتی وجدان، عذاب دائمی میکشند.

عجیب این جاست که اکثر زنانی که نوزادان خود را از بین میبرند، خود فرزند دارند و مادرانی دلسوز و مهربان هستند. اما باید به زندان بروند و ۱۰ سال آزار فرزندان خود را تنها و یا نزد پدری بگذارند که از خود سلب مسئولیت کرده و سهم خود را در این فاجعه نادیده گرفته و اغلب دست به اعمال خشونت میزند. وقتی به این زنان در زندان توجه کنیم، تفاوت فاحشی میان زنانی که نوزادان خود را از میان برده‌اند، با سایر زندانیان به چشم میخورد. رفتار این زنان ویژگی خود را دارد. آنها آرام و معقول به نظر می‌آیند و میتوانند خود را با هر شرایطی تطبیق دهند. رفتار آنان، انسان را به تعجب وامیدارد که اینان چرا و چگونه به زندان راه یافته‌اند. چنین زنانی را میتوان اساساً به دو دسته تقسیم کرد.

دستنی اول، زنان یا بهتر است گفته شود، دختران بسیار جوانی هستند که بعد از حاملگی، از جانب خانواده تحت فشار قرار گرفته و از خانه بیرون رانده میشوند. و اغلب آگاهی بسیار اندکی نسبت به رابطه جنسی و بارداری دارند.

دسته دوم زنانی هستند که غالباً مادر یک یا چند فرزند بوده و از جانب همسرانشان تحت فشار قرار میگیرند که دیگر باردار نشوند. اما برای پیشگیری هیچگونه برنامه‌ریزی انجام نمیگیرند. زن معمولاً در این شرایط به تنهایی مسئول جلوگیری از بارداری محسوب شده و وقتی به دلیل ناآگاهی خود و عدم توجه مرد، باردار میشود، به دلیل ترس و وحشتی که از اعمال خشونت همسر خود دارد، سکوت اختیار میکند و نمیتواند به موقع برای عمل کورتاژ اقدام کند. به علاوه او هیچگونه اعتماد به نفس و استقلال رأی نیز ندارد و نمیتواند برای نگاه داری نوزاد خود قاطعانه تصمیم بگیرد.

برای مثال، زنی بعد از آن که به ترتیب سه نوزاد خود را بعد از زایمان از بین برده است، دارای سه فرزند دیگر شده و با تمام عشق و محبت مادرانه آنان را بزرگ کرده است و اکنون بعد از افزایش اجساد آن سه نوزاد، محکوم شده و در زندان بسر میبرد. بررسی چنین موردی به خوبی نشان میدهد، با این که آرزوی بچه‌دار شدن و بزرگ کردن آنان در این زن وجود داشته، اما در شرایطی که بسر میبرده، با وجودی که با همسر خود زندگی میکرد، توان و اعتماد به نفس لازم برای نگاه داشتن نوزادان خود را نداشته است. همسر این زن خود را از باردار بودن و زایمانهای مکرر همسرش به کلی بیخبر نشان میدهد. معمای عجیبی که هرگز حل نمیشود. چگونه یک مرد از بزرگ شدن شکم و زایمان زنی که با او در یک خانه زندگی میکند، بیخبر میماند؟! تنها قانونی که میتواند یک مرد را شریک و هم کار زن در از بین بردن نوزاد خود، معرفی کند و او را به مجازات رساند، قانونی است که طبق آن هر شخصی موظف است، در شرایط احساس خطر برای نزدیکان خود، دست به عمل زده و جلوی خطر را در حد توان خود بگیرد. چنین قانونی بسیار کلی است و وقتی پدر ادعای بیخبری از بارداری و زایمان زن میکند، دیگر عملکرد خود را از دست میدهد.

دادگاه میتواند از قوانین دیگری نیز استفاده کند، از جمله قانون "همکاری در قتل" یا قانون "کمک به ارتکاب قتل". اما وقتی مرد ادعای بیخبری میکند، دادگاه او را به راحتی آزاد میگذارد و حتی احتمالات مختلف موثر در این موارد را نیز بررسی نمیکند، که آن هم دلایل ویژه خود را دارد.

نقش مادر در جامعه مقدس است. زنی که به خود اجازه از بین بردن یک موجود زنده را که در بدن خود پرورش داده است، میدهد، تابوی بزرگی را میشکند. "مادر" کسی است که زندگی، عشق، محبت و گرما میبخشد. او کسی است که نقش محافظ و مواظبت کننده را دارد بنابراین اهمیت عمل او چند برابر میشود. وقتی زنی نوزادش را از زندگی محروم میکند، در واقع با تمام ارزشهایی که جامعه برای مادر قائل شده، مقابله میکند. بنابراین در چنین مواردی، همه نقطه تمرکزشان را بر این نقش قرار میدهند. حتی مردی را که صاحب چنین همسری است، معصوم و قربانی جلوه میدهند و هیچ کس و هیچ ارگانی سعی در تحلیل نقش مرد در وقوع چنین حادثهای نمیکند.

اگر مردی فرزندش را به قتل برساند، در چارچوب خشونت بررسی میشود و قوانینی که در این چارچوب صادق هستند، بر عمل حادث میشود. اما وقتی مادری نوزادش را از بین میبرد، قوانین دیگری به میان می‌آیند. در واقع چنین مادری نه به دلیل خشونت، بلکه واضحا به علت تحت فشار قرار گرفتن از جانب همسر یا پدر و مادر خود، از عدم اعتماد به نفس رنج برده و در خود توانایی نگاهداری و بزرگ کردن نوزاد را نمیبیند. مادر در لحظات پریشانی، افسردگی و وحشت بعد از زایمان مخفیانه، به احساسی دچار میشود که طبق آن نوزاد را خطر بزرگی برای زندگی خود به شمار میآورد و اغلب به دلیل حفاظت از خود و فرار از تهدیداتی که از جانب مرد به او و زندگیاش روا شده است، تنها راه چاره را از بین بردن نوزاد میبیند. در چنین مواقعی، زن حتی به صورت نوزاد نیز نگاه نمیکند تا رابطهای با او ایجاد نکند. او سعی میکند در کوتاهترین زمان بعد از زایمان، نوزاد را سر به نیست کند و اولین راهی را که به ذهنش خطور میکند، انتخاب کرده و دست به عمل میزند. فریزر خانه، جای یخی در انبار و یا اولین سطل آشغال که در دسترس میباشد.....

چنین دلایلی عمل زن را توجیه نمیکند، اما میبایست نقطه آغازی باشد برای بررسی ریشه‌های این عمل و نابودی این ریشه‌ها. تفاوت عظیمیست بین پدر و یا مادری که به دلیل خشونت و بد رفتاری، فرزندشان را به قتل میرسانند، با زنی که بر اثر ناامیدی و دپرسیون ناشی از بارداری و زایمان، تحت فشار مرد و اطرافیان و ترس و ناتوانی، نوزاد خود را از میان بر میدارد. هرچند قوانین در این موارد بسیار نارسا هستند، اما حداقل دادگاه میتواند با گذاشتن ذر هببین روی علل چنین عملی، عادلانه قضاوت کند.

نکته قابل توجه این جاست که این زنان خود نیز خواهان مجازات خود هستند. قانونی وجود دارد که بر طبق آن، اگر قاتل در اثر عملکرد خود، از نظر احساسی به مجازات رسیده باشد، حکم او کمتر خواهد شد. این قانون در مورد مادرانی که نوزاد خود را از بین برده و خود از عمل خود در رنجند، بسیار صادق است. اما اغلب این زنان مایل به کم شدن مجازات خود نیستند و اعتراضی به حکم دادگاه ندارند. آنها خود را نیز به طور مضاعف به مجازات میرسانند.



## هنر

## بازگشت

عبدالله په شیو - مترجم: خسرو باقرپور



ابری می شوم  
پرسه زن بر سر بر چمنزار  
یا چون بیدی مجنون  
گیسوافشان بر فراز جویبار  
آه! اگر دوباره بازگردم

اگر دوباره بازگردم  
به هشیواری می نگرم  
به زردی نشستن گل گندم را،

انار و سیب شدن شکوفه را،  
و آشیانه ساختن پرنده را!

اگر دوباره بازگردم  
عزم را جزم می کنم  
تا بدانم

پرنندگان نو آموز،  
چگونه پرواز می کنند؟

چلچله های مسافر،  
چرا مبهوت و غریبانه،  
بر سیم های طولانی دیرک های کنار راه  
در صفی دراز  
کنار هم می نشینند؟

جویباران از کجا می آیند؟  
و مقصدشان کجاست؟

آه! اگر دوباره بازگردم!

...

\*نام اصلی این شعر "اگر دوباره بازگردم" است

"عبدالله په شیو" اگر نگوئیم محبوب ترین اما بی شک یکی از محبوبترین شاعران کرد در هر چهارپاره کردستان است. او در سال ۱۳۲۴ شمسی در روستای "بیرکت" واقع در چند کیلومتری "ارییل" در شمال کردستان عراق متولد شده است. "په شیو" فارغ التحصیل رشته‌ی زبان و ادبیات کردی از دانشگاه "پاتریس لومومبا" مسکو است. وی همچنین صاحب کرسی استادی ادبیات در دانشگاه "الفتاح" لیبی بوده است. شیوایی کلام و تسلط "په شیو" بر زبان کردی، با وجود استفاده وی از قوالب نوین شعری، سروده‌های او را چنان در میان مردم کرد محبوب کرده است که بسیاری از اکراد، حداقل شعری از وی را درحافظه‌ی خویش دارند. "په شیو" از معدود شاعران کرد است که اشعارش به زبان های دیگر ترجمه و مقبولیت یافته اند. شعر "بازگشت" یکی از سروده‌های "عبدالله په شیو" است و هرچند در اینجا بخشی از آن به فارسی برگردانده شده است، زیباست.

آه! اگر دوباره بازگردم!

سپیده دمان،

همچون بره ای نوپا،

در چمنزاری با طراوت و شاداب،

غلت می زنم!

و گیاه گسی را سیر می جوم

پا هایم

و

ساق هایم را

تا انتهای خستگی

به ژاله های سرد می مالم

اگر دوباره بازگردم

از گردکان داری بالا بلند

سنجاب آسا بالا می روم!



### بر تربت گل فتح الله شکیبایی

پروانگان بر تربت گل گریه کردند  
روز و شبان با یاد سنبل گریه کردند  
دیدم پسینگاهی که کفترهای چاهی  
درکوچه های سبز آمل گریه کردند  
فوج هزاران در غروبی غمگانه  
تا خطه ی خشک قرنفل گریه کردند  
شام غریبان بود و مستان پیرهن چاک  
بی ساغر آکنده از مل گریه کردند  
در گوش بیدی شاعری شوریده می گفت  
پروانگان بر تربت گل گریه کردند

### شهر عاشقان

روزی که شهر عاشقان را باز بستند  
گویی زمین و آسمان را باز بستند  
جایی که رقص اطلسی ها بود و باران  
چشمان باغ و باغبان را باز بستند  
تا مه به مهمانی ی دریا رفت، ناگاه  
دست بلند میزبان را باز بستند  
چون گل به فکر سینه ریزی بود، از آب  
فواره های مهربان را باز بستند  
با دیدگان خویشتن دیدیم در روز  
بال و پر پروانگان را باز بستند  
بر سهره های زخمی ی شب های قطبی  
درهای باز آشیان را باز بستند  
خونابه از چشم و دل خورشید می ریخت  
روزی که شهر عاشقان را باز بستند.



### جادوی خلوت شهلا بهار دوست

این خانه چه مضحک!  
رنگ به دیوارش، پنجره به باغش  
سقفش به چشمهای من  
مدام طعنه، مدام روزها را رج می زنند  
خشنودیم را هی ی کم، در شگفتی ضرب می کنند  
گاه در باز نمی کنم  
از شکاف دیوار، خلوت جادو می کند  
این خانه چه مضحک!  
تا صندوق پست بر نقشه جغرافیا خط می کشم  
خالی، خالی، آمیخته به جمع  
میانشان وول می زنم  
لال بودم، حالا کر می شوم!  
با قدمها دور اتاق، در هوایی پر گاز  
نفسم گیر کرده، شاید روی خط آخرت  
چند بار سخته روی هر واژه  
با هر واژه ات پرپر می زنم  
شب دراز است، آدم می نویسد کشش ندارد  
چقدر دروغ کم می آورد  
حالا من مهر را زنده به گور می کنم  
گلهای خانه را بی تاب به دورها می برم  
مثل آفتاب پرست، لحظه به لحظه، رنگ به رنگ  
دور خودم چرخ، روی عکسها خم می شوم  
حرف به حرف شباهت نیست تاریک  
گاه در تاریخ تکرار، به استقامت تلنگر می زند  
بیچاره نامها، نشسته بر ما، تابیده سرخ  
بیچاره پوست، در اندوه ما  
جنون سرختر می زند  
اینجا کسی از آشفنگیم نمی داند  
سرختر از همه جادوی خلوت است  
و  
من سرگردانی در دود و آتشم  
این خانه چه مضحک رج می زند  
از خشنودی تا شگفتی صندوق پست  
کسی نمی نویسد  
از حذف رودخانه تا درز اندیشه  
کسی نمی پرسد  
خالی خالی آمیخته به این سطرها  
دور اتاق چرخ تا سمفونی پرندگان  
روی آخرین خط باز فریاد می زنم:  
سرخوش بمان!





### محبوب گمشده ام پرتو نوری علا

سراغِ محبوب گمشده ام را  
از بادهای سرگردان گرفتم؛  
ز مزمه کردند  
"آوازهای بند" \*ش را .

در پیریشانی ی نی زارها  
سلول های تاریک و نمور را دیدم  
و ردّ تازیانها را  
در شرم آبگینه های زلال .

سراغِ محبوب گمشده ام را  
از قلل کوه ها گرفتم؛  
به حسرت نشانم دادند  
جاده های منتهی به گورستان را .

نامش را در چارگوشه جهان  
خواندم؛  
ستاره رخشانی  
آن سوی کهکشان ها  
علامت خورد  
و صدها گیاه الوان  
به ضیافت جامه ی  
سبز تهی از پیکرش  
میهمان شد .

تا شفای جنون جلاذآن  
و برچیدن پُل سراب،  
هر سپیده دم جلا می دهم  
آرزوهای محبوب گمشده ام را  
با شبنم گیاهان سبز  
و کم رنگ می کنم  
اندوه و کین ام را  
در پلک هایی باز  
و کفش هایی از تحمل و آهن .

" \*آوازهای بند"، نام مجموعه شعری از زنده یاد سعید سلطانپور  
است



### محمود معتقدی

یادمان باشد

دریا

در تو غرق می شود و

کلمات

از صف خاطره های تو

بر می گردند

منم

زانو به زانویت

خانه را روشن کن

زیرا

مادران این سال

سبز می شوند و

به آشوب کوچه های تو می آیند و

درختان را

با تو دوست می دارند

نبض این بهار و

هزار شناسنامه به اندوهش

پرندگان تبعیدی

چه نفسی دارند

یادمان باشد

درختان

هنوز ایستاده می خوانند